

انترناسیونال



حزب کمونیست کارگری ایران

شماره ۷۴۰

جمعه ۱۰ آذر ۱۳۹۶، ۱ دسامبر ۲۰۱۷

گرامی باد سالگرد تشکیل حزب کمونیست
کارگری ایران
مراسم گرامیداشت و جشن - مالمو
(سوئد)



سخنرانان و جزئیات مراسم:
شیرین شمس - از سازمان
جوانان حزب کمونیست کارگری ایران
مینا احلی - پیام تصویری

با فرارسیدن سی نوامبر، حزب
کمونیست کارگری ایران ۲۶ ساله
می شود.

نمایش يك کلیپ از فعالیتهای
حزب
ما با كيك تولد و نوشیدنی و
خوراکی از شما پذیرایی خواهیم کرد
و سپس مراسم را با جشن و سرور
ادامه خواهیم داد. به مراسم سالگرد
حزب خودتان خوش آمدید!

سالها مبارزه قاطع و سازش
ناپذیر علیه حاکمیت نکت جمهوری
اسلامی و سالها تلاش برای بهبود
زندگی انسانها و مبارزه علیه ستم و
استثمار سرمایه داری در تاریخ این
حزب ثبت شده است. این حزب
متعلق به همه شماست. به همه شما
که می خواهید از شر جمهوری
اسلامی خلاص شوید و سرسازش با
آن ندارید. به همه شما که از ظلم و
ستم و بی عدالتی بیزارید و رفاه و
خوشبختی را برای همگان طلب می
کنید. به همه شما که علیرغم
سرکوب بی وقفه، به مبارزه برای
برپایی يك جامعه آزاد و مرفه ادامه
می دهید.

زمان: ۲ دسامبر -
ساعت ۶ عصر
مکان: Träffhuset -
42 Ystadvägen طبقه
پنجم

تشکیلات خارج کشور حزب
کمونیست کارگری ایران - سوئد
(مالمو)

به مناسبت بیست و ششمین
سالگرد تشکیل حزب کمونیست
کارگری ایران مراسمی در شهر مالمو
- سوئد تدارک دیده ایم که همه شما
را به شرکت در آن دعوت می کنیم.

حزب کمونیست کارگری ایران

fb.com/wpiran/

پرسش از اصغر کریمی، محسن ابراهیمی و شهلا دانشفریه مناسبت

بیست و ششمین سالگرد تاسیس حزب کمونیست کارگری ایران

• حزب کمونیست کارگری و فرهنگ سیاسی صفحه ۲

• حزب، مذهب و رهایی از اسارت مذهبی! صفحه ۳

• حزب و عضویت صفحه ۵

ائتلاف نامیمون قوم پرستان و ناسیونالیستها

کاظم نیکخواه

صفحه ۶

خاور میانه پس از داعش

پرسش از علی جوادی

صفحه ۷

مر ترضوی بهانه است، کل رژیم نشانه است!

سیامک بهاری

صفحه ۹

کارگران در هفته ای که گذشت

شهلا دانشفر

صفحه ۱۱

روز ۲۵ نوامبر، روز جهانی اعتراض به خشونت علیه زنان، به روزی مهم در تقویم مبارزاتی جنبش نوین رهایی زن تبدیل می شود

شیرین شمس

صفحه ۱۲

مراسم بیست و ششمین سالروز
تشکیل حزب کمونیست کارگری
در کلن

سخنرانان: حمید تقوایی، محمد آسنگران

شنبه - ۲ دسامبر، از ساعت ۵ تا ۸ شب

Alte Feuerwache, Melchiorstraße 3 50670 Köln

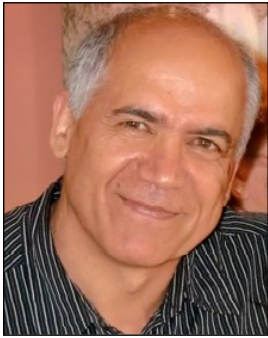
برای اطلاعات بیشتر میتوانید با شماره های زیر تماس بگیرید:

01752324122

016291433559

حزب کمونیست کارگری و فرهنگ سیاسی

پرسش از اصغر کریمی



اجتماعی، توان مالی و حمایت رسانه ها و بعضا دول غربی از آنها، موقعیت متفاوتی به آنها میدهد. اما صرفنظر از این مقایسه، حزب کمونیست کارگری نیاز دارد و باید صدها سیاستمدار و سخنران و کمیونر شناخته شده و بانفوذ داشته باشد. طبقه کارگر باید در هر کارخانه و دانشگاهی و در هر شهر و منطقه ای تعداد قابل توجهی از رهبران و فعالین شناخته شده و خوشنام مورد اعتماد توده های وسیع مردم داشته باشد. جنبش های اجتماعی پیشرو باید تعداد زیادی چهره شناخته شده در جامعه داشته باشند. این به آنها قدرت میدهد، چهره های شناخته شده به یک حزب و جنبش گوشت و پوست میدهند، آدم های با نفوذ برای هر حزب و جنبشی اهرم های قدرت هستند و نفوذشان در جامعه به نفوذ حزب تبدیل میشود. یک حزب و جنبش به اندازه ای صاحب نفوذ و اجتماعی است که چهره های شناخته شده و دخالترگر در زمینه های مختلف داشته باشد. حزب کمونیست کارگری که در جدال بر سر قدرت، طبقه کارگر و راه حل طبقه کارگر برای کل جامعه را نمایندگی میکند، باید با قدرت و اعتماد بنفس بیشتری در این مسیر جلو برود و سنت های عقب مانده و حاشیه ای را کاملا کنار بزند و به فعالیت اجتماعی و علنی هرچه بیشتری روی آورد. باید در این زمینه در مقیاسی اجتماعی از احزاب و جنبش های طبقه حاکم پیشی بگیرد، امکانات خود را گسترش دهد، صدها بار بیشتر در دسترس جامعه قرار گیرد و موقعیت ممتازی در جامعه کسب کند. این یک نیاز فوری برای حزب و طبقه کارگر و یک نیاز مبرم تاریخی و طبقاتی است.

حزبی که ادعای کسب قدرت سیاسی دارد و میخواهد یکی از بازیگران اصلی صحنه سیاست باشد نمیتواند مبلغان و نظریه پردازان، نویسندگان و سخنرانان و کمیونرها و رهبران شناخته شده در مقیاس جامعه نداشته باشد. تلاش برای داشتن تلویزیون ۲۴ ساعته که حزب و رهبران و فعالینش را در دسترس جامعه قرار دهد بخشی از همین پروژه و در راستای این سیاست بود. تا قبل از این در حالیکه هر حزب و گروه مترسج و بورژوازی، ناسیونالیست و مذهبی و اکثرا بدنام چهره ها و رهبران شناخته شده خود را داشت، اما چپ ایران چهره ای نداشت، در حاشیه سیاست و حداکثر گروه فشاری بر احزاب بورژوازی بود. علاوه بر این پلانفرم مبارزاتی و برنامه ای نداشت و این کمبودها را نیز تئوریزه میکرد. ما درست در نقطه مقابل این سنت ایستادیم و امروز دوست و دشمن میتوانستیم موقعیت حزب کمونیست کارگری و تاثیر سیاست های آنرا در میان کارگران و در جامعه ببیند. هیچ حزب و جنبشی بدون چهره های علنی و بدون اینکه در دسترس جامعه باشد به جایی نمیرسد. به جریانی اجتماعی تبدیل نمیشود و جایی در صحنه سیاست پیدا نمیکند.

با اینهمه علیرغم اینکه گام های زیادی در این مسیر برداشته ایم اما گام های بسیار بیشتری باید برداریم. درست است که حزب ما میتواند ادعا کند که از زاویه علنیت و شفافیت در فعالیت سیاسی بسیار از احزاب بورژوازی جلوتر است، چون آنها اکثرا نه کنگره هایشان علنی است، در واقع اکثرا کنگره ای هم ندارند، و نه برنامه روشنی و حتی یک پلانفرم روشنی به جامعه ارائه داده اند. جلسات مخفی میگذارند و در اطاق های در بسته ائتلاف و انشعاب میکنند. توطئه بخشی از سنت همه آنها است. نماینده اقلیت استشارگرند و هرگز نمیتوانند اهداف واقعی خود را به کل جامعه توضیح بدهند. با اینهمه موقعیت

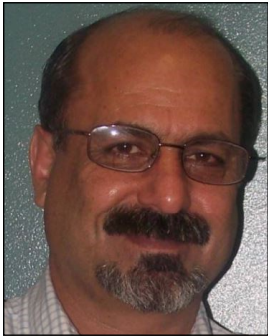
فعالین کارگری زندانی در سطح بین المللی شروع به فعالیت کردیم و اهمیت سیاسی چهره های علنی در جنبش کارگری را به گفتمان و به یک سنت جا افتاده و تثبیت شده تبدیل کردیم و برای همه اینها سنگر به سنگر با تفکر چپ حاشیه ای و سنتی جدال کردیم. این یک تحول مهم در حزب، در جنبش کارگری و در جامعه بود. اکنون نه تنها حزب که جنبش کارگری هم صاحب دهها چهره شناخته شده است. در تفکر چپ سنتی، کارگر نیز موجودی غیر اجتماعی و صرفا تولید کننده بود، عینا همان تصویری که سرمایه دار از کارگر دارد، و همه چیزش در محدوده کارخانه و محل کار تعریف میشد. حزب کمونیستی نیز در این تفکر نه برای رهایی جامعه که برای منافع محدود کارگر فعالیت میکرد. ما این ذهنیت ها را عوض کردیم و حزبی با درکی کاملا متفاوت شکل دادیم. این صرفنظر از پیشروی های دیگر در جنبش کارگری، موقعیت جنبش کارگری را عوض کرد و ثقل آنرا در جامعه بالا برد. طبقه کارگر و حزیش اکنون چهره های شناخته شده زیادی دارند که بعضا در سطح بین المللی نیز شناخته شده هستند و این تنها احزاب و جنبش های طبقات حاکم نیستند که شخصیت های خود را دارند. طبقه کارگر و حزیش نیز بی چهره و گمنام نیستند. فقط بورژواها اسم و رسم ندارند. کارگر هم برای خود احترام و جایگاهی دارد. رهبرانی دارد که بعنوان نمایندگان جامعه حرف میزنند، مصاحبه میکنند و نسبت به مسائل اساسی جامعه اظهار نظر میکنند. این رویکرد موقعیت زندانیان سیاسی، فعالین سیاسی و فعالین جنبش های حق طلبانه را نیز کاملا عوض کرد. با این رویکرد برعکس تفکری که میگفت سیاست حزب کمونیست کارگری برای فعالین کارگری مشکل امنیتی ایجاد میکند، حاشیه امنیتی ایجاد کرد و هر مورد دستگیری را برای حکومت پرهزینه تر کرد.

کارگر برای نجات جامعه میسازد. حزبی که میخواهد در جدال بر سر قدرت سیاسی که کلید دست بردن به بنیاد اقتصادی جامعه است، طبقه کارگر و راه حل طبقه کارگر برای بشریت را نمایندگی کند. جدال اساسی بر سر قدرت و سرنوشت جامعه است و حزبی که در صحنه جدال قدرت و صفینتی اجتماعی در مقابل احزاب جنبشهای طبقات دارا حضور نداشته باشد، تا چه رسد به اینکه اصولا معتقد نباشد باید حضور داشته باشد، نه کارگری است و نه کمونیستی است. درک این حقیقت ابتدایی مارکسیستی و مقابل قرار دادن آن با تلقی های سنتی چپی که مرغ عزا و عروسی در تاریخ معاصر بوده و به حاشیه ای بودن عادت کرده و اکنون دیگر افتخار هم میکند، یک تحول مهم در کار حزب ما ایجاد کرده است. این پاسخ منصور حکمت به سوالی در مورد موقعیت حزب بود که تلقی حزب از خودش و فعالیتش را از همان سالهای اولیه شروع فعالیت یعنی از حدود ۳۵ سال قبل نشان میدهد. اما با گذشت زمان درک ما نیز به درکی همه جانبه تر تبدیل شده است. ۳۵ سال قبل کسی مقاله ای با امضای شخصی خود منتشر نمیکرد. یک مقاله سیاسی یا تئوریک موضع کل حزب و سازمان بود و فرد جایی در این سیستم نداشت. ما در این زمینه سنت تازه ای باب کردیم. مقالات با امضای هر نویسنده منتشر شد و بعدتر در خارج کشور اعضای رهبری حزب و بسیاری کادرهای حزب با اسم و رسم و عکس خود در نشریات یا سخنرانی ها ظاهر شدند، بسیاری از فعالین حزب با اسم و رسم خود نهادهای اجتماعی ساختند و شروع به سازماندهی کمپین کردند، کنگره های حزب نیز از دو دهه قبل علنی برگزار شده اند و رسانه ها، فعالین سیاسی و احزاب به کنگره های حزب دعوت میشوند، کنفرانس اعضای حزب در خارج نیز به همین شکل. اما مساله فقط به سیاست حزب در قبال خودش مربوط نیست. برای

انترناسیونال: یکی از سنت های تازه ای که حزب وارد جنبش کمونیستی و کارگری در ایران کرد علنیت است؛ از امضای مقالات تا کنگره های علنی و در دسترس بودن رهبری حزب برای جامعه و یا رویکرد علنی در جنبش های اجتماعی و تلاش برای تبدیل فعالین کارگری به چهره های شناخته شده از جمله اقدامات حزب در این زمینه بوده است. حزب چه پیشرفت ها و موفقیت هایی در این زمینه داشته است؟

اصغر کریمی: حزب موفقیت های قابل توجهی در این زمینه داشته است، اما اجازه بدهیم بگویم که رویکرد حزب در این زمینه رویکردی طبقاتی اجتماعی است و دستاوردهای تاکسونومی حزب، دستاورد بزرگی برای جنبش کمونیستی و برای کل طبقه کارگر و جامعه است. این رویکرد مهمی است که نه تنها به شیوه فعالیت حزب، بلکه به نگاه هر فعال کارگری و هر مبارز آزادیخواهی نسبت به فعالیت و جایگاه خود نیز مربوط است. اینکه رهبران و فعالین حزب کمونیست کارگری نباید آدم های گمنامی باشند، باید با اسم و رسم خود بنویسند و سخنرانی کنند، در دسترس جامعه باشند و جامعه آنها را بشناسد، و یا حزب نباید در حاشیه جامعه و در محدوده محافل باشد، بلکه باید در وسط صحنه سیاسی و یکی از مهمترین بازیگران صحنه سیاست باشد و یا جنبش کارگری و جنبش های حق طلبانه باید چهره های شناخته شده در سطح جامعه داشته باشند، یک مساله تاکتیکی و تکنیکی نیست، بلکه یک رویکرد عمیق طبقاتی است.

"چپ های کارگر - دوست ایران سنتا حزب کمونیستی را حزبی تعریف کرده اند که برای کارگران و برای دفاع از منافع کارگران ساخته میشود. معمولا کارگر گرایی در این چپ سنتی با کارگرنوازی و خوش و بش محفلی با کارگران معنی شده است. اما در کمونیسم ما حزب کمونیستی حزبی است که طبقه



مبارزه برای موازینی مدرن و سکولار

در برنامه "یک دنیای بهتر" اعلام شده است "موازی سیاسی و اداری جامعه باید موازینی مدرن و سکولار و پیشرو باشد". گسستن کامل حاکمیت و قدرت دولتی و نظام اداری در کشور از مذهب "یک وجه مهم چنین موازینی است. و برای تحقق این گسست باید کارهای زیادی در دستور گذاشت از جمله:

- مذهب را از دولت، سیستم قضایی و قانونی، آموزش و پرورش جدا کرد.
- دست اندازی مذهب به زندگی کودکان را فوراً ممنوع کرد.
- حجاب کودکان را ممنوع کرد.
- آزادی مذهب و بی مذهبی را تضمین کرد.
- هر نوع تقویت مالی و مادی و معنوی مذهب را ممنوع کرد.
- مراسم مذهبی خشونت آمیز و غیر انسانی را ممنوع کرد.
- هر نوع اجبار فیزیکی و روحی برای پذیرش مذهب را ممنوع کرد.

روشن است که اولین شرط استقرار چنین موازینی رها شدن از حکومتی است که ماهیت سیاسی اش زیر پا گذاشتن این موازینی است. اولین گام برای رهایی از مذهب، رهایی از حکومت مذهبی است. اولین گام رهایی از اسلام، رهایی از حکومتی است که اسلام ایدئولوژی رسمی اش اسلام است. پیش شرط اولیه رهایی از اسلام سرنگونی حکومت اسلامی است.

این سؤال پیش میاید که اگر استقرار این موازین در چهارچوب حکومت اسلامی میسر نیست پس مبارزه برای تحمیل هر گوشه ای از این خواستها در همین دوره حاکمیت جمهوری اسلامی آب در هاون کوبیدن نیست؟

حزب، مذهب و رهایی از اسارت مذهبی!

پرسش از محسن ابراهیمی

زیر پا گذاشته است و هستی و زندگی میلیون ها مردم را به دست بیرحم بازار آزاد سپرده است.

اسلام سیاسی و تروریسم عنان گسخته اش را در نظر بگیرید. اسلام خود به ۱۴۰۰ سال پیش برمیگردد. اما اسلام سیاسی امروز دیگر محصول مستقیم سرمایه داری انتهای قرن بیست است. شاخه شیعی اش که محصول مستقیم کمپانی "چند ملیتی" گوادولوپ بود برای مقابله با انقلاب ۵۷.

مجاهدین در افغانستان و طالبان هم که در متن تقابل غرب و شرق شکل گرفت و زندگی چندین نسل را به خاک و خون کشید؛ بن لادن هم که در آغوش طالبان پرورش یافت و برای سالها امکانی شد برای توجیه میلیتاریسم عنان گسیخته آمریکا در جهان و تعرض به حقوق ابتدایی مردم در داخل خود آمریکای بهانه جنگ با تروریسم. داعش هم که با پول و اسلحه شیوخ میلیاردی خلیج و با چراغ سبز آمریکا و دول غرب جان گرفت و خلافت وحشت راه انداخت.

همه اینها به قول برنامه حزب شواهدی جدی "بر ضرورت واژگونی این نظام است".

پس اگر زدودن نهایی مذهب از ذهنیت بشر منوط به رها شدن از نظامی است که به مذهب احتیاج دارد، آنگاه این سؤال پیش میاید که آیا باید برای رهایی از خرافه های مذهبی منتظر رهایی از نظام سرمایه داری شد؟ پاسخ برنامه حزب به این سؤال تماماً منفی است.

اولا در شرایط سلطه یک حکومت مذهبی، یک وجه مهم و حیاتی مبارزه با نظام حاکم مبارزه با مذهب است. و ثانيا همین حالا چه حکومت های اسلامی و چه باندها و دسته های مسلح اسلامی رعب و وحشت و رنج و درد کم سابقه ای را بر زندگی مردم در ایران و منطقه و جهان تحمیل میکنند و همین حالا باید با مبارزه ای سازمان یافته اینها را افشار زد.

شد، هیچ ایدئولوژی ای، هیچ مذهبی، هیچ فرقه ای، هیچ سیاسی، هیچ شخصیتی نباید مقدس تلقی شود.

جامعه مصون از مقدسات برای حزب کمونیست کارگری فقط یک آرمان دور دست نیست که فقط میتوان در بارهاش موعظه کرد. باید در متن مبارزه طبقاتی همین امروز، جنبش نقد و طنز مقدسات را تقویت کرد که هم یک وجه مهمی از مبارزه برای سرنگونی جمهوری اسلامی است و هم حرکتی سیاسی برای بالا بردن توقع جامعه است که در فردای سرنگونی حکومت آنچنان که برنامه "یک دنیای بهتر" اعلام کرده است به هیچ چیزی کمتر از آزادی کامل و بی قید و شرط انتقاد و نقد، آزادی انتقاد به کلیه جوانب سیاسی، فرهنگی و اخلاقی و ایدئولوژیکی جامعه" تن ندهند.

هلف حزب: رسیدن به جامعه بدون مذهب

در برنامه "یک دنیای بهتر" اعلام شده است که حزب برای رسیدن به جامعه ای "بدون مذهب، بدون خرافه، بدون ایدئولوژی و بدون زنجیر سنن و اخلاقیات کهنه بر اندیشه آزاد انسان ها" مبارزه میکند.

برای رسیدن به چنین جامعه ای باید از شرایطی رها شد که مذهب بازمانده از اعصار گذشته را در قالب های جدید بازتولید میکند و برای حفظ وضع موجود به کار میگیرد. باید شرایطی را از بین برد که نیاز به مذهب را خلق میکند. در دنیای امروز این شرایط تماماً مربوط به نظم طبقاتی سرمایه داری است که اکثریت عظیم جامعه را همیشه در کابوس گرسنگی و فقر و بیکاری و جنگ و ناامنی نگه داشته است و به قول برنامه حزبهظیم ترین عقبگردهای فکری و فرهنگی مثل مردسالاری، نژاد پرستی، قوم پرستی و فاشیسم را بر جامعه تحمیل کرده است؛ حقوق و شان فرد در جامعه را

در یک حکومت دینی نقد مقدسات آسمانی در واقع اعلام جنگ علیه حکومت زمینی است. نقد مقدسات به همین سادگی جایگاه مهمی در مقابله با یک حکومت دینی پیدا میکند.

مطالبه آزادی بیقید و شرط بیان، آزادی انتخاب عقیده، آزادی نقد مقدسات هم جبهه ای از مبارزه علیه نظم حاکم است و هم وجه برجسته ای از جامعه مطلوب. فقط وسیله نیست. هدف هم هست.

مقدسات آنقدر حیاتی است که کلیسا برای محافظتش ۶۰۰ سال تمام انگیزاسیون مخوف راه انداخت و دهها هزار انسان را به جرم زیر سؤال بردن و بدعت و الحاد زنده زنده سوزاند.

واکنش اسلامپویان به نقد مقدساتشان هم دقیقاً همان حیاتی بودنش برای این جنبش تماماً نامقدس را نشان میدهد.

کاریکاتوربستی در اروپا عمامه بمب ماندنی را بر سر پیغمبر اسلام میگذارد، سران اسلامی در ایران کک به تنبانشان می افتد. چرا؟ چون پای هست و نیست خود حکومت در میان است. ترس حکومت از جوانانی است که در خود ایران پیغمبر را کاریکاتور کنند. وقتی ایدئولوژی حکومت اسلام است، قانونش شریعت پیغمبر، رهبرش نایب امام زمان، آنگاه زیر سؤال بردن پیغمبر و امام زمان، مستقیماً زیر سؤال بردن خود حکومت است.

به این ترتیب هم پاسداری از مقدسات و هم به سرخه کشیدن از طرف نسل معترض برای هر دو

جامعه ای که برای خود قلمروهای اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اخلاقی مقدس غیر قابل نقد تعریف کند نمیتواند جامعه ای آزاد باشد. از نظر حزب کمونیست کارگری چه امروز در استراتژی مبارزه با جمهوری اسلامی و چه فردا در مناسباتی که بر روی خرابه های این حکومت مستقر خواهد

انترناسیونال: نقد و افشای

مذهب به طور کلی و مشخصاً اسلام یک وجه مهم مبارزه حزب با نظام حاکم است. همچنین، تاکید حزب بر آزادی بیان به مفهوم وسیع آن، اعم از آزادی در نقد و در انتخاب عقیده، انتخاب مذهب یا بی مذهبی در ادبیات و پراتیک حزب برجسته است. اهمیت این موضوع برای جامعه چیست و حزب در این زمینه چه تاثیراتی بر فرهنگ سیاسی جامعه گذاشته است؟

محسن ابراهیمی: ویل دورانت

جایی گفته است که بیشتر انقلابها علیه یک وجه نظام حاکم بوده اند: دولت یا کلیسا. اما انقلاب فرانسه علیه هر دو بود: نظام سلطنت و کلیسا. چرا؟ چون کلیسا و سلطنت دو جزو جدایی ناپذیر اعمال حاکمیت طبقاتی بودند و انقلاب علیه نظم حاکم نمیتوانست فقط علیه یکی باشد.

تشابه قابل توجهی میان شرایط فرانسه آلمان و ایران این زمان وجود دارد. حتی میتوان گفت که در ایران امروز که حکومت رسماً اسلامی است، به طریق اولی یک انقلاب رهاییبخش نمیتواند در عین حال انقلابی علیه مذهب حاکم نباشد. بی دلیل نیست که به موازات یک کشمکش دائمی میان کارگران و طبقه حاکم، مبارزه با همه جلوه های حضور مذهب در حاکمیت یک وجه مهم زندگی سیاسی است.

نقد مقدسات

دین - هر دینی - حتی اگر در اپوزیسیون باشد نمیتواند کوچکترین تمایلی برای کوچکترین سطح آزادی بیان و انتخاب عقیده داشته باشد. خفقان فکری در هر دینی ذاتی است. دلیل؟ هر دینی بر بنیاد سلسله ای از مقدسات استوار است. و مقدسات ابزار ارعاب جامعه است. و زیر سؤال بردن مقدسات چنین ابزاری را از دست دینو حکومتداری بر دین میگیرد و ستونهای آن دین و به این اعتبار حاکمیت دینی را میلرزاند.

برعکس است. مبارزه برای به عقب راندن حکومت اسلامی در رابطه با هر جزئی از موازین بالا، اولاً، عرصه‌ای مهم از مبارزه علیه خود حکومت اسلامی است. و ثانیاً، بالا بردن توقعات و آماده کردن شرایط برای استقرار آن موازین در جامعه‌ای است که بر روی خرابه‌های حکومت اسلامی مستقر خواهد شد.

سرنوشت جمهوری اسلامی کافی نیست. باید از همین الان تصویر بسیار روشن از حکومتی بدست بدهیم که بلافاصله باید جای حکومت اسلامی را بگیرد. باید از همین الان تلاش کرد که مردم با توقعات و مطالبات روشن و متعین وارد لحظه بعد از حکومت اسلامی شوند. هر چقدر این مطالبات روشنتر باشد و هر چقدر بخش بیشتری از جامعه برای تحقق این توقعات و مطالبات پا به میدان بگازند، اولاً، همانقدر جنبش برای سرنوشت جمهوری اسلامی قویتر میشود و ثانیاً، همانقدر میدان برای عقب راندن مذهب از زندگی مردم نه تنها امروز بلکه در فردای سرنوشتی جمهوری اسلامی فراهم تر شده است.

برای مثال حجاب را در نظر بگیرید. درست است که جمهوری اسلامی بدون حجاب قابل تصور نیست اما هر درجه از تحمیل عقب نشینی در باره رنگ و نوع و اندازه حجاب خود بخشی از مبارزه‌ای است که به پایان دادن به عمر همین حکومت اسلامی کمک میکند.

برنامه حزب کمونیست کارگری و به تبع آن پرتیلت واقعی حزب در مبارزه علیه مذهب خودویژه است. برخورد حزب به مذهب و مشخصاً اسلام و اسلام سیاسی بسیار متفاوت و در خیلی جاها در مقابل برخورد شاخه‌های مختلف اپوزیسیون بورژوازی است که تحت عناوین مختلف مثل "دمکرات"، "اصلاح طلب"، "نواندیش دینی"، "احترام به فرهنگ توده‌ها"، "تسبیت فرهنگی"، شغلشان این است که مذهب را که مردم می‌خواهند از در بیرون بینانازند از پنجره برگردانند. واقعا هوش فوق العاده‌ای می‌خواهد که معلوم شود این جماعت به نام مدارا و دمکراسی و نسبیست فرهنگی و باور توده‌ها علیه همان

توده‌ها پولیتیک می‌زنند؟ دارند علیه همان توده‌هایی که جانشان از سلطه یک حکومت مذهبی - که اتفاقاً به نام مذهب توده‌ها اعمال میشود - به لب رسیده است و همین الان دارند مبارزه میکنند که بگورش بپارند تا تکتیک میزنند؟

به خاطر بیاورید که وقتی سالها پیش منصور حکمت برای اولین بار اعلام کرد ایران یک جامعه اسلامی نیست بلکه حکومت اسلامی است و این را میگویند تا جامعه را اسلامی کنند، سیل حمله شروع شد که منصور حکمت جامعه ایران را نمی‌شناسد. وقتی "حجاب گیت راه کارگر" را نوشت با لعن و نفرین اپوزیسیون پوپولیست بورژوازی مواجه شد که ای داد و بیداد پس حق والدین برای تربیت فرزندانشان چه میشود؟ وقتی آنها را که میخواستند اسلام را مدرن کنند به نابغه کم حافظه‌ای تشبیه کرد که می‌خواهد در کاراژ خانه اش دستگاہی اختراع کند که مس را طلا کند، مورد حمله قرار گرفت. وقتی اعلام کرد که "ایران یک جامعه تشنه روشنی و تشنه مدنیت است که بخصوص با سیمپاتی به فرهنگ قرن بیست غرب به دنیا نگاه میکند" مورد هجوم قرار گرفت که نه خیر ایران یک جامعه شرقی - اسلامی است و اسلام بخشی لاینفک از فرهنگ خود مردم است.

یک وظیفه حزب ما برای رسیدن به یک جامعه سکولار افشای نقش مخرب همین به اصطلاح اپوزیسیون و کنار زدنش از مقابل جنبشی است که نمی‌خواهد مذهب بر سرنوشتش حاکم باشد.

"مذهب، حتی بعنوان امر خصوصی افراد، سد راه رهایی و شکوفایی و اعتلائی انسان است!"

جدا شدن مذهب از دولت هنوز به معنای رها شدن فرد از مذهب نیست. جدایی مذهب از دولت دست درازی مذهب به زندگی اجتماعی و خصوصی افراد را قطع میکند، اما الزاماً وجدان انسان را از مذهب آزاد نمیکند. با جدایی دولت از مذهب، انسان آزادی مذهبی یا بی مذهبی را بدست می‌آورد، اما این هنوز به معنای آزادی انسان از خود مذهب نیست. به قول مارکس "آزادی دولت از مذهب، آزادی انسان واقعی از مذهب نیست."

دولت سکولار مخصوصاً اگر حزب در ارگانهای اعمال حاکمیت نقش تعیین کننده داشته باشد چه کارهایی میتواند و باید انجام دهد؟ آیا باید دست روی دست بگذارد تا نهایتاً با زیر رو رو شدن بنیادهای اقتصادی جامعه و رسیدن همه شهروندان به زندگی مرفه و آرام و امن زمینه مذهب و روی آوری به مذهب هم از بین برود؟

بالاخره گفتیم که دولت سکولار موظف است با ممنوع کردن همه جلوه‌های تعرض مذهب به زندگی مردم جامعه را در مقابل تعرض مذهب محافظت کند اما با خود وجدان مذهبی چه کار باید کرد؟ آیا مذهب زدایی از ذهن و روح افراد جامعه میتواند یک وجه مهم فعالیت دولت سکولار باشد؟ آیا این مغایر با آزادی انتخاب مذهب یا بی مذهبی نیست؟

فکر و اندیشه و حتی ایمان به چیزی را نمیتوان ممنوع کرد حتی اگر تماماً ارتجاعی باشد. انگلس در نقد بلانکیسمی که فکر میکردند "خدایان به مانند ۱۷۹۳ باید طی حکمو فرمانی ساقط شود" معترضانه اعلام کرد که "تنها خدمتی که امروز میتوان در حق خدا انجام داد، این است که خدانشناسی را به عنوان مسأله عقیدتی اجباری کرد!" اما این نباید به معنای بی خاصیتی و بی عملی حزب و دولت در قبال "وجدان مذهبی" باشد. همانطور که مارکس در نقد برنامه گوتا اشاره کرده است حزب به سهم خود باید بکوشد "وجدان را از شبح مذهب رهایی بخشد".

برای رها کردن افراد و شهروندان جامعه از خرافه مذهبی، حزب و دولت باید نقش پرو اکتیو بازی کنند. برای مثال بیرون ریختن آموزش مذهبی از دستگاه آموزش و پرورش و به جایش سازمان دادن سیستم آموزشی غیر ایدئولوژیک و فراهم کردن بالاترین سطح حضور علم و دانش و اندیشه‌های پیشرو جهانی در مدرسه و دانشگاه یک مورد مهم از پرو اکتیو بودن دولت سکولار در قبال مذهب و برای مذهب زدایی است. اما باید دولت و حزب بسیار فراتر از این برای آگاهگری کار کند.

تصور کنید پولهای نجومی برای طلا کردن امامزاده‌ها، تولید

امام جمعه‌ها، نشر خزعبلات خمینی و امامان و پیامبران را صادره کرد و خرج ترجمه و انتشار آثار روشننگران قرن ۱۸، خرج راه انداختن امکاناتی برای دسترسی وسیعترین بخش مردم به دانش علمی و آگاهگری کرد؛ تصور کنید کودکان بخت برگشته کشور را از چنگال کودک آزاران حرفه‌ای حکومت در آورد که هر سال در پروژه "راهیان نور" جسم و جانشان را با خرافات مورد تعرض قرار میدهند و

برای کودکان بهترین توره‌های علمی و هنری در سطح جهان را ترتیب داد؛ در این صورت روشن نیست خرافات اسلامی به چه حال نزاری دچار خواهند شد؟

و بالاخره تصور کنید آزادیهای وسیع مورد نظر برنامه حزب تامین شود، آیا روشن نیست که امواج خلاقیت‌های فکری، علمی، هنری و ادبی نسل جوان جایی برای خرافات بیمارگونه مذهبی و اسلامی باقی نخواهد گذاشت؟

نگذاریم نان را گران کنند قبض‌های آب و برق و گاز را هم باید پرداخت

نیستند و عملاً بخشی از مردم قبض‌ها را نمی‌پردازند. باید جنبش وسیعی در سطح کشور برای نپرداختن قبض‌ها به راه انداخت. این عملی است. اتحاد و همبستگی مردم بیش از هر زمان دیگر است و ملیای اجتماعی ازاری مهم برای راه انداختن یک گفتمان وسیع و عمومی است. مردمی که دستمزدهایشان چهار بار زیر خط فقر است در حالیکه دهها میلیارد دلار حاصل کارشان صرف سرکوب و موسسات مذهبی و گروه‌های اسلامی در منطقه و صرف دزدی مقامات و آیت الله‌ها میشود، حق دارند قبض‌ها را نپردازند.

حزب کمونیست کارگری مردم را، کارگران و دانشجویان را، بازنشستگان و مردم شریف و آزاده را، فرامی‌خواند که همه جا اعلام کنند که افزایش قیمت نان را تحمل نخواهند کرد و قبض‌های آب و برق و گاز را نیز نخواهند پرداخت. با تجمع تا جمع آوری طومار، با صدور بیانیه تا راه اندازی گروه‌هایی برای تشویق سایر خانواده‌ها، با راه اندازی گفتمان در ملیای اجتماعی تا صحبت با مامورانی که برای قطع آب و برق و گاز می‌ایند و با دهها اقدام ابتکاری دیگر میتوان جنبش گسترده و قدرتمندی به راه انداخت و درس محکمی به حاکمان جنایتکار و دزد و مفتخور داد.

حزب کمونیست کارگری ایران
۱۳۹۶، ۲۸ نوامبر ۲۰۱۷

جمهوری اسلامی افزایش ۳۲ درصدی نان را بدلیل فضای اعتراض در جامعه مجبور شد پس بگیرد، ولی دارند بررسی میکنند که تا چند روز دیگر میزان افزایش قیمت را اعلام کنند. باید با گسترش اعتراض مانع آن شد. نباید منتظر اعلام قیمت جدید شد. نان خوراک اصلی بخش اعظم جامعه است و به دهها میلیون نفر مربوط است. باید قبل از تصمیم دولت برای گران کردن نان، همه جا علیه افزایش قیمت آن شروع به فعالیت کرد و جنبش وسیعی علیه آن به راه انداخت. از مراکز کارگری تا تشکل‌های کارگری، از محلات شهرها و صف‌های نان تا دانشگاه‌ها، از نهادهای مختلف مدافع حقوق انسان تا هنرمندان و نویسندگان پیشرو و آزادیخواه، باید جنب و جوش گسترده‌ای در سطح کشور به راه انداخت. قیمت نان فی الحال گران بود و عملاً اکثر نانوائی‌ها هم نان را گران تر از سابق می‌فروشنند.

قیمت نان باید بسیار ارزانتر شود. اما نه تنها نباید اجازه دهیم مفتخوران حاکم نان را گران کنند بلکه جبهه دیگری را هم باید باز کنیم. قبض‌های آب و برق و گاز را هم نباید پرداخت کنیم. بخش وسیعی از جامعه، کلیه کارگران و کارمندان فقیر، شاغل یا بازنشسته یا بیکار، معلمان و بسیاری از دانشجویان، قادر به پرداخت هزینه‌های سرسام آور آب و برق و گاز



جمله ما شاهد این هستیم که جنبش کارگری و جنبش های اجتماعی هر روز سازمان یافته تر و با خواسته های متعین تر و روشنتری به جلو می آیند. یک شاخص مهم این پیشروی ها عروج چپ در راس این جنبش هاست. در بستر چنین حرکت تحولساز است که محمد جراحی عضو حزب میشود و پرچم حزبیت کارگری را بدست میگیرد. در چنین شرایطی است که این موضوع به بحثی داغ در جنبش کارگری تبدیل شده و گفتمان بر سر عضویت در حزب و تحزیبایی کارگری را به جلو می آورد. در ادامه همین روند یک شاخص مهم رشد نفوذ حزب در میان فعالین جنبش کارگری و جنبش های اجتماعی، نزدیکتر شدن برخی از فعالین این جنبش ها به حزب و تقاضاهای بیشتر عضویت است. این ها همه اتفاقات سیاسی مهمی هستند که پیشروی بیشتر جنبش کارگری را نشان میدهد. در هر حال وظیفه ماست که تمام این بحثها را به گفتمان جاری در جنبش کارگری و کل جامعه تبدیل کنیم. همانطور که در قرار پلنوم ۴۷ تاکید کرده ایم، از آنجا که یک رکن مهم تشکیلیاتی طبقه کارگر حزب و سازمانیابی حزبی است، مقابله فعال با حزب گریزی و نقد گرایشاتی که فعالیت غیرحزبی و "مستقل" از احزاب چپ و کمونیستی را یک فضیلت میدانند در دستور کار خود قرار دهیم و ضرورت و حیاتی بودن تحزب و حزب برای رهائی طبقه کارگر را به یک گفتمان رایج در جامعه و در میان فعالین و توده کارگران تبدیل کنیم. عضو حزب کمونیست کارگری ایران بشوید!

حزب و عضویت

پرسش از شهلا دانشفر

مساله به این برمیگردد بیانیه میدهد و کل سیستم حاکم را به چالش میکشد، باید نشان داد که مشکل "امنیت" نیست. مشکل "خفقان" نیست و همانطور که اشاره کردم مشکل ندیدن این توازن قوا و قدرت خود و پیشروی های جنبش کارگری و کل جامعه است. مشکل گرایشات عقب مانده تحزب گریزی است که مستقیماً بودن افراد و تشکیلات را یک فضیلت میدانند و آنرا تقدیس میکنند. و این یک خط راست و عقب مانده است که عملاً در جهت دور کردن کارگر از سیاست، در خدمت حفظ نظام موجود و خفه کردن مبارزات کارگری و کل جامعه در چهارچوب سیستم حاکم است. این گرایش عملاً در جهت منافع طبقه سرمایه دار و خلع سلاح کارگر از متشکل بودن در ستاد مبارزاتی خود علیه سرمایه داری قرار دارد. این چنین است که میتوانیم به این معضلات فایق آییم.

کار بزرگی که محمد جراحی در آخرین روزهای زندگیش کرد، این بود که این تابو را شکست. او با گفتن اینکه کارگری دارم صحبت میکنم و با اعلام اینکه برای رهایی از سرمایه داری و پیروزی سوسیالیسم حزب لازم داریم و با اعلام عضویتش در حزب، گفتمان بر سر تحزب و عضویت در حزب را در جنبش کارگری به جلو آورد. و بدین ترتیب او بررسی به ضرورت زمانه پاسخ داد. اما بدنبال این توضیحات اجازه بدهید که به ادامه سوالات شما پاسخ دهم. همانطور که در سوالات اشاره کرده اید، در دوره هایی مثل تحولات سال ۸۸ حزب با رشد قابل توجهی روبرو بوده است و این خود نشانه اینست که وقتی ذره ای توازن قوا تغییر میکند، چگونه مردم انتخاب خودشان را میکنند. اما دیدیم خیزش مردم در سال ۸۸ با سرکوبی وحشیانه روبرو شد. با وجود این سرکوبها و توقف موقتی روی آوری به حزب، در این یک دهه تحولات بزرگی اتفاق افتاده است. از

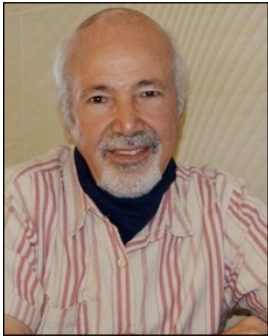
اختناق رژیم اسلامی عبور کرده اند. برای مثال کارگران و مردم معترض در مبارزات هر روزه شان آشکارا علیه فقر، تبعیض، نابرابری، علیه سرمایه داری حاکم و کل بساط سرکوب و دستگاه قضایی آن، علیه اختلاس ها و چپاولگری های حکومت شعار میدهند، بیانه و قطعنامه صادر میکنند، تجمع و اعتراض برپا میکنند و در واقع کل حاکمیت را به چالش میکشند. اما وقتی بحث بر سر تحزب و عضویت در حزب میشود، "امنیت" را به عنوان یک مانع نشان ما میدهند. به نظر من همانطور که کارگر علیه سرمایه داری، علیه اختلاس ها، علیه جنایات رژیم بحث میکنند. همانطور که کارگر در قطعنامه هایش کيفرخواست خود را علیه سرمایه داری اعلام میکند و همواره یک بند قطعنامه های اول مه ها تاکید بر حق تشکل، حق تجمع و آزادی های سیاسی پایه ای که کارگر هنوز پیشروی های خود را باور ندارد، قدرت اجتماعی مبارزاتش را نمی بیند و وظیفه ماست که این پیشروی های و استنتاجهای عملی برای برداشتن گامهای بعدی مان به جلو را نشان دهیم. و حزب ما همواره در این جهت تلاش کرده و پاسخ های خوبی نیز گرفته ایم. اما وجه دیگر موضوع نقش گرایشات راست و ارتجاعی است که پشت جاب "امنیت" سنگر میگیرند و تردید و نابوری در صفوف طبقه کارگر دامن میزنند. به عبارت روشنتر "امنیت" پوششی برای گرایشات راست و حزب گریز است که با چماق آن میکوشند صف اعتراض کارگر و مردم معترض را پراکنده و دچار تردید و نابوری کنند. باید در مقابل آن هوشیار بود و این خطر را افشاء و طرد کرد و این تردید ها را از بین برد. بنابراین اگر چنین نیست، دلیلش به سادگی اینست که هنوز مساله حزبیت و عضویت در حزب جای خود را در ذهن جامعه باز نکرده است. از نظر من بخشی از

و بر سر تشکیلیاتی حزبی کارگری قرار میمصوب شد و وظایفی را در جهت رفع موانع عضویت در حزب در دستور کار ما گذاشت. اجازه بدهید در این مورد کمی بیشتر توضیح دهم.

یک مانع اساسی در رابطه با عضویت کارگری، محرومیت کارگران و کل جامعه از حق تشکل و به طریق اولی، حق متشکل شدن در حزب است. از همین روی یک عرصه دائمی نبرد کارگران و مردم معترض در ایران همواره مبارزه برای حق تشکل، حق تجمع، حق اعتصاب و آزادی های سیاسی پایه ای در جامعه بوده است. از جمله کارگران با اعلام اینکه داشتن تشکل امر خود آنهاست و نیاز به مجوز ندارد، تشکلهایشان را شکل داده اند و برای آن هزینه داده اند. اما علیرغم همه پیشرویهای جنبش کارگری، موانع ذهنی جدی ای بر سر ایجاد تشکلهای سراسری توده ای کارگری و طبعاً تحزیبایی کارگری وجود دارد. با این تفاوت که گفتمان بر سر تشکیلیاتی توده ای کامبیش به گفتمانی جاری تبدیل شده است و هر روز جلو تر می آید، اما گفتمان در مورد تحزیبایی کارگری و عضویت در حزب هنوز یک تابو است. یک امر فوری حزب پاسخگویی به موانع ذهنی بر سر تحزیبایی کارگری و عضویت در حزب است. برای مثال وقتی بحث از عضویت در حزب میشود در برابر ما فوراً فاکتور امنیت و خفقان را قرار میدهند. اما با یک مشاهده ساده میتوان دید مشخصه جمهوری اسلامی خفقان نیست، آنطور که در دیکتاتوری شاه بود. اما سرکوب هست و در برابر آن نیز جامعه ایستاده است. از جمله کارزار علیه امنیتی کردن مبارزات، کارزاری علیه ماشین سرکوب و جنایت حکومت و در دفاع از حق تشکل، حق آزادی بیان و آزادی های سیاسی پایه ای در جامعه است. به عبارت روشنتر کارگران و اساساً کل جامعه با جنگ هر روزه شان از دیوار

انترناسیونال: عضویت در حزب کمونیست کارگری ساده است. در دوره هایی مثل تحولات سال ۸۸ حزب با رشد قابل توجهی روبرو بوده است. وضعیت اکنون به چه صورت است؟ آیا حزب عضوگیری داشته است؟

شهلا دانشفر: در طول سالها فعالیت حزب کمونیست کارگری ایران عضویت در حزب و خصوصاً آمار عضویت کارگران و اکتیویست های رادیکال و چپ جنبش های اعتراضی موجود، همواره سیر صعودی داشته و این روندی مثبت و شورانگیز است. این را اجتماعاً هم میتوان مشاهده کرد. از جمله وقتی به جنبش کارگری نگاه میکنید، وقتی به جنبش های اعتراضی موجود در جامعه علیه سرمایه داری حاکم و جهنمی که به پا کرده است نگاه میکنید، شما آشکارا عروج رادیکالیسم و چپ را میبینید و حزب خود نقش اساسی در این تحول سیاسی و تاریخی مهم داشته است. در همین راستا توجه رهبران کارگری، توجه رهبران جنبش های اعتراضی موجود در جامعه به حزب بیشتر شده است. از جمله نمونه ای مثل عضویت محمد جراحی از رهبران سرشناس کارگری در حزب کمونیست کارگری ایران یک شاخص است. به این معنا من میتوانم از یک اقبال و روی آوری به حزب صحبت کنم. اما از سوی دیگر با توجه به موقعیتی که گرایش چپ در جامعه دارد، با توجه به ابعادی که گفتمان های ما در جنبش کارگری و جنبش های اعتراضی موجود در جامعه جاریست، میزان روی آوری به حزب به نسبت اهدافی که داریم، هنوز رضایتبخش نیست و به عنوان یک مشکل اساسی بر سر راه مبارزه کارگری برای رهایی از سر سرمایه داری و برای به پیروزی رساندن سوسیالیسم باید موانع را شناخت و برای رفع آنها تلاش کرد. این موضوعی است که در نشست اخیر کمیته مرکزی مورد بحث قرار گرفت



ائتلاف نامیمون قوم پرستان و ناسیونالیستها

کلازم نیکخواه

اسلامی است. کل جهت گیری اینها نشان میدهد که مساله همان سرهم بندی کردن يك ائتلاف راست و روی کاغذ برای جلب الطاف ملك سلمان و ترامپ و امثالهم است.

کلا هرچه فضای جامعه علیه جمهوری اسلامی رزمند تر میشود و مردم ایران بیشتر نسبت به حقوق پایه ای خود آگاه میشوند و برای خواستههای پیشرو و حقوق انسانی و ریشه ای خود متحدانه تر علیه حکومت مبارزه میکنند، جریانات راست و ناسیونالیست و قوم گرا بیشتر احساس خطر میکنند و از مردم دور میشوند. در این فضا این جریانات بیشتر به اصل خود نزدیک میشوند. به عبارت دیگر بیشتر به تقالی تبدیل شدن به بازبرگ سیاست دولتهای ارتجاعی و بند و بست های سیاسی و پرسه زدن در دالانهای دیپلماسی و انتظار کشیدن برای رژیم چنج و امثال اینها می افتند. در این روند نیز واقعیت نشان داده است که هرروز دچار تشمت و اختلافات بیشتر میشوند، پراکنده تر و بی افق تر میشوند و بیشتر از یکدیگر فاصله میگیرند. سرنوشت شورای ملی رضا پهلوی يك نمونه از این نوع ائتلافهاست که به امید جلب توجه دولتها تشکیل شد اما بعد از يك سال نتیجه اش دامن زدن موجی از فحاشی های بسیار نازل سلطنت طلبان علیه یکدیگر شده است. ائتلاف کذایی "شورای دموکراسی خواهان" نیز بعید است که نتیجه و سرنوشت ائتلافهایی نظیر "شورای ملی" رضا پهلوی، یا "مجمع ها" و "شوراهای" قوم گرا و ناسیونالیست دیگر دچار نشود.

است که این تجمع را به تجمعی دست ساز و هدایت شده توسط دولتها تبدیل میکنند. در همین راستاست که ما با عباراتی از این دست که گویا مردم کشورهای منطقه به دلیل سیاستهای جمهوری اسلامی با هرگونه ایران و ایرانی دشمن شده اند روبرو میشویم. "نظام ارتجاعی ولایت فقیه علاوه بر سرکوب مردمان و ملیتهای ساکن ایران، با انگیزه بسط و گسترش حوزه نفوذ خود در کشتار و قتل عام دیگر ملت‌های بی‌گناه کشورهای منطقه، از جمله سوریه، لبنان، عراق، یمن و لبنان و سرانجام اقلیم کردستان عراق، دشمنی این ملل با ایران و ایرانی را موجب شده است" این واقعیتی است که جمهوری اسلامی سیاستهای کثیف و جنایتکارانه ای را در عراق و سوریه و یمن و کشورهای بیگانه علیه مردم ایران و دیده اند و جنایات جمهوری اسلامی بهیچوجه باعث خصومت مردم منطقه نسبت به مردم ایران نشده است. ثانیاً کسی که بطور جدی میخواهد از رنج و مشقات مردم سوریه و عراق و یمن سخن بگیرد نمیتواند جنایات غیر قابل انکار جمهوری اسلامی را ببیند اما جنایات ایضا غیر قابل انکار و تروریستی و ارتجاعی دولتهای عربستان و ترکیه و آمریکا را نبیند. این جماعت حسابگرانه و عامدانه يك ذره به این دولتها اشاره ای نمیکند. حتماً بهانه شان هم اینست که داریم بیانیه ای در مورد جمهوری اسلامی و ایران مینویسیم. اما این بهانه ای بیش نیست. حتی وقتی از جمهوری اسلامی سخن میگویند نیز تمام تأکیداتشان بر سیاستهای منطقه ای جمهوری

توسط رژیم ضد مردمی و ددمنش به خون کشیده شوند." يك درهم برهم گویی مضحک و تمام عیار و ادای سیاسی بودن و درگیر مبارزه بودن را در آوردن به شیوه عقب ماندگان سیاسی! معلوم نیست که مبارزه ای که نه انسجام دارد و نه رهبری و نه بهم پیوستگی اولاً چگونه جمهوری اسلامی را با "خطر سقوط" نزدیک کرده است و ثانیاً اگر جمهوری اسلامی آنقدر ضعیف و در حال سقوط است چگونه قدرت بخون کشیدن مبارزات مردم را دارد. کسی که از اوضاع جامعه ذره ای خیر داشته باشد میفهمد که در این جامعه هرروز کارگران و معلمان و بازنشستگان و مالباختگان و دانشجویان و بخشهای مختلف مردم دارند برای گرفتن حقوق خود تجمع و راهپیمایی و اعتصاب و اعتراض و مبارزه میکنند. حکومت اسلامی در برابر این مبارزات صفوفش بهم ریخته است و در کل موضعی تدافعی دارد و فعلاً بهیچوجه در موقعیتی نیست که بتواند مبارزات مردم را به خون بکشد.

اینها به شیوه همه راستها جمهوری اسلامی را "دیکتاتوری ولی فقیه" معرفی میکنند نه حکومت مذهبی و سرمایه داری. در عین حال برای اینکه "خطر سقوط" حکومت را تهدید میکند دور هم جمع شده اند که از "مبارزات درون مرزی به شیوه مسالمت آمیز" پشتیبانی کنند. این عبارات "مسالمت آمیز" هم در بیانیه این جماعت خواص ویژه خود را دارد. مساله شان صرفاً مخالفت با انقلاب آتی مردم نیست. روشن است که اینها ناسیونالیست و قوم پرستند و اما ضد هرگونه انقلابی هستند. اما اینجا اساساً میخواهند با همان "تروریسم" مرز بندی کنند و از این نظر به ائتلاف ضد تروریسم" کذایی علیه جمهوری اسلامی سیگنال بدهند و هم آواز شوند. این کنه تجمع این جماعت است. و همین جنبه

کمپین و کارزاری برای ایجاد دموکراسی میخواهند در ایران پیش ببرند؟ هیچ بحث و نکته و نشانی از دموکراسی خواهی نیم بند نیز در بیانیه و وجناتشان دیده نمیشود. نه نشانی از ایجاد يك حزب و جبهه و تشکل مبارزاتی حتی راست دیده میشود، نه منشور و برنامه ای دارند و نه بیانیه و قرار و مدار برای تداوم تلاشهایشان دیده میشود. تأکید این جماعت بر عبارات "فدرالیسم" و "حفظ یکپارچگی ایران" کل جایگاه ناسیونالیستی و قومی شان را برملا میکند. "فدرالیسم" و "یکپارچگی ایران" در عین حال کنه نفاقها و جنگهای آتی این جریانات را هم بر ملا میکند. نانی به یکدیگر قرض داده اند تا فعلاً در کنار هم باشند اما اگر روزی مهارشان در ایران رها شود معلوم نیست که چه جنگ و کشتار و سناریوی سیاهی را باید شاهد باشیم.

بیانیه اینها از ابتدا چنین اعلام میکند: "شرایط نابسامان و بحرانی سیاسی و اقتصادی و اجتماعی خطری که بعد از قریب ۴ دهه بر ایران توسط رژیم جمهوری اسلامی بر کشور تحمیل شده، این امر توأم با سوء مدیریت در اداره کشور، چپاول و غارت اموال و ثروت ملی، و تضییع و پایمال نمودن حقوق حقه مردم، موجب ظهور جنبشهای اجتماعی گسترده ای در جامعه شده و رژیم را با خطر جدی سقوط روبرو کرده است".

مشکلشان "سوء مدیریت" و "خطر جدی سقوط رژیم" است. بخاطر این دور هم جمع شده اند. اما همچون همه کسانی که از مبارزات مردم هیچ خبری ندارند و اوضاع جامعه را نمیشناسند وقتی به مبارزاتی که حکومت را دارد "به سقوط میکشد" میرسند به زبان سیاسی الکن و مهجوری سخن میگویند که ربطی به مبارزه مردم ندارد. میگویند "مبارزات درون مرزی بدلیل نداشتن رهبری و انسجام و هم پیوستگی امکان دارد

"شورای دموکراسی خواهان ایران" نام جدیدی است که ظاهراً بی آزار بنظر میرسد. این ائتلاف يك هفته ای پیش به تاریخ ۱۸ نوامبر با انتشار بیانیه ای اعلام موجودیت کرد. اما هم ترکیب شرکت کنندگان و هم زبان و ادبیاتی که بکار برده است کاملاً از اهداف نامیمون این ائتلاف کذایی پرده بر میدارد. تأکیداتی که این جریان در مورد مسائل سیاسی بکار برده است از همین ابتدا این را برای هرکسی برملا میکند که این جماعت به رگه اپوزیسیون قوم گرا و راست و ناسیونالیست تعلق دارند که تلاش میکنند از آب گل آلود روی کار آمدن ترامپ در آمریکا و شکاف میان عربستان سعودی و جمهوری اسلامی ماهی بگیرند و با سرهم بندی کردن این نوع ائتلاف تلاش کنند به بازبرگ سیاست این دولتها تبدیل شوند.

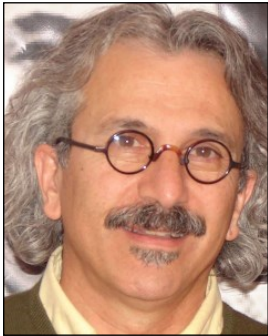
در میان شرکت کنندگان در این شورای کذایی جریاناتی قرار دارند که علناً مداحی ملوک عربستان در سایتها و نوشته هایشان دیده میشود و تبلیغاتی آشکارا قوم گرایانه به نفع "خلق" عرب و کرد و بلوچ دارند. حزب "تضامن دموکراتیک اهواز" علناً و صریحاً مداح خانواده سعودی و ملک بن سلمان است و در میان این جمع نامش دیده میشود. بقیه هم کارنامه بهتری ندارند. کومه له عبدالله مهتدی و "جبهه دموکراتیک" طبریزی، حزب دموکرات کردستان و "کانون فرهنگی سیاسی آذربایجان" و "حزب مردم بلوچستان"، کانون فرهنگی سیاسی ترکمن، جبهه متحد بلوچستان، حزب اتحاد بختیاری و لورستان (نحوه نگارش از خودشان است) هم نامهایی بعضاً آشنا در میان جریانات قوم گرا و ناسیونالیست را نشان میدهد. اینها دور هم جمع شده اند و "شورای دموکراسی خواهان" را تشکیل داده اند. سوال اینست که آیا اینها واقعا شورایی ایجاد کرده اند یا واقعا

نشریه انترناسیونال:

www.anternasional.com

خاورمیانه پس از داعش

پرسش از علی جوادی



داخلی و حکومتی در لبنان پای دولت اسرائیل را نیز به مقصمه کشانده و با حزب الله تسویه حساب کند. این محاسبه اولیه هیات حاکمه جدید و ماجراجوی عربستان بر سرعت به شکست کشیده شد. نه دولت اسرائیل حاضر به ورود به جنگ به نیابت از عربستان شد و نه ائتلاف شکننده حاکمیت لبنان در اثر این مانور عربستان و سعد حریری در هم شکسته شد و نه حزب الله تلاش کرد سهم خود را در این شرایط گسترش داده و تن به بازی عربستان دهد. آمریکا و برخی از کشورهای دیگر نیز این اقدام و شروع جنگی دیگر در منطقه را بیش از حد ماجراجویانه تلقی کرده و مانع از شکل گیری آن شدند. این مجموعه یک شکست برای سیاست جدید عربستان و متحدین آن بود. عربستان در اولین اقدام تعرضی خود پس از داعش موفق نشد. اسرائیل نیز اگر چه در انتظار جدالی قطعی با حزب الله است، اما زمان و چگونگی شروع این تقابل به میزان خود جدال تعیین کننده و حیاتی است. اما لبنان مستقل از کمرنگ شدن بحران حکومتی کنونی کماکان یک عرصه تقابل و کشمکش میان این قطبهای ارتجاعی است.

پرسیده اید تاثیر این تغییرات در سیاست منطقه ای حکومت اسلامی چیست؟ واقعیت این است که جمهوری اسلامی در حال حاضر توانسته است خود را به درجات زیادی به عنوان یک بازیگر مهم در منطقه تثبیت کند. تحولات سوریه، حفظ حکومت ارتجاعی بشار اسد، تحولات در عراق و حضور تعیین کننده دستجات اجیر شده از نوع حشد الشعبی و سایر نیروهای ارتجاعی اش، نقش ویژه ای به این نیرو داده است. ائتلاف روسیه، ترکیه و ایران، تلاشی در تثبیت سیاسی و

اسلامیستی که در عین حال خواهان تاثیر گذاری و تعیین نیروی هژمونیک در منطقه هستند. در یک سوی این معادله حکومت آدمکشان اسلامی ایران و در سوی دیگر حکومت سوپر مرتجع عربستان سعودی و متحدین اش و همچنین دولت اسرائیل قرار دارند. آمریکا، روسیه، چین و کشورهای اروپایی هر کدام به درجات متفاوت در این تقابل سهم اند.

با شکست داعش، جمهوری اسلامی توانست موقعیت خود را در منطقه تحکیم کند اما به همان درجه نیز جدال با عربستان و متحدین اش به جلوی صحنه کشمکشهای منطقه کشیده شد. این جدال امروز در محور تخصصات منطقه قرار دارد. سؤال این است: این جدال بر سر چیست؟ آیا این جدال به جنگ میان این قطبهای ارتجاعی منتج خواهد شد؟ سناریوهای احتمالی کدامند؟

این جدالی ارتجاعی از هر دو سو بر سر تعیین نیروی هژمونیک در منطقه است. کدام نیرو هژمونی منطقه را در دست خواهد داشت؟ پاسخ به این سؤال در عین حال گوشه ای از دو دگرگونی در منطقه است. دورانی که دیگر از قرار آمریکا نمیخواهد مستقیماً نیروی درگیر تخصصات منطقه ای باشد. مانند دوران نیکسون، هیات حاکمه جدید آمریکا به دنبال نیرویی برای عهده دار شدن نقش واسطه و پایگاه سیاسی آمریکا در منطقه است.

این جدال به کدام سو میرود؟ جنگ در لبنان؟ یا حذف داعش و حمایت همه جانبه دولت آمریکا ما شاهد تعرض عربستان سعودی و متحدین اش برای تغییر توازن قوای ایجاد شده بودیم. حزب الله لبنان آن نیرویی بود که باید در مقابل شکست داعش قربانی میشد. عربستان سعودی با اعمال فشار بر سعد حریری تلاش کرد که کابینه ائتلافی و شکننده دولت لبنان را در هم بشکند و با دامن زدن به بحران

مناطق تحت کنترل داعش را خریداری میکرد. عربستان و امارات و برخی دیگر کشورها بطور غیر مستقیم بودجه قابل ملاحظه ای در اختیارش قرار میدادند. اسرائیل به مداوای مجروحین جنگی اش پرداخت و ترکیه خط تردد نیروهای این هیولا به اروپا شد. این سیاست هر چند که بنا به ماهیت سیاسی قائم به ذات خود در مقابله با نیروهای آمریکا و حکومت اسلامی ایران قرار گرفته بود، اما جنایاتی که خلق کرد، بلند پروازی هایی که در دستورش قرار داشت، سرزمینهایی را که به تصرف در آورد، امکان همسویی چندانی برای متحدین منطقه ای اش باقی نمیگذاشت.

با قرار گرفتن ترامپ در راس هیات حاکمه آمریکا، ما شاهد تغییری در سیاست منطقه ای آمریکا بودیم. تلاش برای ملغی کردن توافق هسته ای با جمهوری اسلامی در دستور قرار گرفت. سیاست دخالت گسترده تر جایگزین سیاست محدود کردن دخالت نیروهای آمریکا در کشمکشهای منطقه در دوران اوباما شد. سیاست مهار حکومت و کوتاه کردن دست حکومت اسلامی ایران در منطقه بطور گسترده و فعال در محور سیاستهای منطقه ای دولت آمریکا قرار گرفت. فشار افکار عمومی و بشریت مترقی بر دولتهای درگیر در کشمکشهای خاورمیانه، راه حمایت از داعش را عملاً مشکل میکرد.

روسیه نیز در متن چنین شرایطی و بمنظور حفظ حکومت بشار اسد و پایگاه منطقه ای اش بطور گسترده در کنار حکومت اسلامی و سپاه قدس و حزب الله، درگیر کشمکشهای منطقه شد. این مجموعه عمر سیاه داعش را به شمارش معکوس کشاند.

شکست داعش و حذف این نیرو از معادلات اصلی منطقه عملاً راه را برای رو در رویی های بازیگران و نیروهای اصلی منطقه هموار کرد. دو نیروی عمیقاً ارتجاعی و

اولیه روی هیچگونه "دمکراسی" وعده داده شده توجیه کنندگان میلیتاریسم آمریکا را ندید. یک حکومت کثیف قومی - اسلامی در عراق شکل گرفت و جمهوری اسلامی بر گوشه های مهمی از سرنوشت سیاسی عراق حاکم شد. داعش بر متن چنین شرایط خونینی متولد شد. به نیروهای قومی و مذهبی کور باقیمانده در این شرایط متکی شد. بقایایی از حزب بعث را با فلسفه اسلامی، اما در تقابل با شاخه غالب اسلام سیاسی در ایران، در خود شکل داد. عروج داعش و تقابلش با حاکمیت عراق و حکومت اسلامی در ایران، به معادلات منطقه شکل جدیدی بخشید. نیروی ارتجاعی، اسلامیستی، برخوردار از تجربه نظامی در دولت صدام و همچنین در نبردهایی در عراق در تقابل با ارتش آمریکا، سرعت بر متن شرایط خونین حاکم بر عراق رشد کرد. دولتهای ارتجاعی منطقه مانند عربستان و ترکیه که دستشان به درجات زیادی از تحولات عراق کوتاه مانده بود، در وجود داعش نیرویی را دیدند که میتوانست بر آن سرمایه گذاری کنند و به سوی رقیب سیاسی و نظامی خود در منطقه روانه اش کنند. داعش از امکانات بی انتهای عربستان سعودی و متحدین اش برخوردار شد. در عین حال پس از دوره کوتاهی نیروهای نظامی اش، به سوی سوریه، متحد دیگر حکومت اسلامی ایران روانه شد. پیشرویهای غافلگیر کننده داعش در سوریه و پس از آن در عراق معادلات سیاسی در خاورمیانه را دگرگون کرد. بسیاری از نیروهای ارتجاعی منطقه در وجود داعش سگ هاری را میدیدند که میتوانست به جان نیروهای حکومت اسلامی ایران بیندازد و از این هیولای اسلامی برای کنترل و مهار هیولای اسلامی دیگری بهره گیری کنند. این نقش تاکتیکی و ارزش مصرف داعش برای این نیروها بود. ترکیه نفت

انترناسیونال: عروج داعش و پیشروی سریع نظامی آن در سالهای اخیر به ایجاد شرایط تازه ای در خاورمیانه انجامید و صف بندیها و بلوک های مختلف سیاسی نظامی را بوجود آورد. آیا اکنون شکست نظامی داعش موجب تغییراتی در وضعیت بلوک های سیاسی - نظامی در خاورمیانه خواهد شد؟ تاثیر این وضعیت جدید در سیاست ایران به چه صورت است؟

علی جوادی: مسلماً با شکست و افول داعش ما شاهد تغییرات و صفبندیهای متفاوتی در خاورمیانه خواهیم بود. خروج داعش از صحنه درگیری ها و معادلات سیاسی، به عنوان یک نیرو و فاکتور مهم، بدون تردید منجر به تغییرات روشن و قابل ملاحظه ای خواهد شد. کشمکشهایی که در حاشیه و یا در لایه های زیرین در جریان بودند به سطح جامعه کشیده خواهند شد. هم اکنون ما شاهد شکل گیری صف بندیها و کشمکشهای جدید در این منطقه بحران زده هستیم. سؤال این است که دامنه این تغییرات چقدر خواهد بود و این تغییرات منجر به چه کشمکشهای جدیدی خواهد شد؟ سرانجام این تحولات چه خواهد بود؟ آیا شاهد جنگ جدیدی در منطقه خواهیم بود؟ کدام جنگ؟ جنگ در لبنان و اسرائیل؟ جنگ عربستان سعودی، اسرائیل و حکومت اسلامی در ایران؟

از عروج داعش شروع کنیم. داعش در پس تهاجم خونین آمریکا به عراق و در یک خلاء سیاسی و نظامی شکل گرفت. همانطور که پیش بینی میشد، با حمله نظامی آمریکا جامعه عراق وارد یکی از سیاه ترین دوران خود شد. شیرازه جامعه از هم پاشیده و زمین برای رشد و نمو انواع جریانات مخرب و ضد اجتماعی و تروریست مهیا شد. ماشین نظامی آمریکا حکومت صدام حسین را سرنگون کرد، صدام دستگیر و محاکمه و اعدام شد، اما جامعه عراق بر خلاف ادعاهای پوچ

شانزده آذر، روز دانشجو، دانشجویان صدای اعتراض کلیت جامعه علیه وضعیت موجود هستند

سراسر کشور در عرصه های مختلفی بوده ایم. از یک طرف علیه خصوصی سازی ها و طرح هایی که در این زمینه از طرف دولت ارائه و اجرایی شده و از طرف دیگر مقابله در برابر سیاست تفکیک جنسیتی و علیه اجباری بودن حجاب، که عملاً توسط دانشجویان به چالش کشیده شده و زیر پا گذاشته شده است.

ما در یکسال گذشته شاهد پیشروی بخش وسیعی از جامعه برای تغییر ریشه ای وضعیت موجود بوده ایم. تکثیر نقد طبقاتی و سوسیالیستی به چشم انداز بخش وسیعی از جامعه و جنبشهای مبارزاتی جاری و سازمانیابی و تشکل یابی جامعه و گسترش جنبشهای مبارزاتی در جامعه تبدیل شده که برآیند و انعکاس همین تلاش بوده است.

سازمان جوانان کمونیست به مناسبت فرا رسیدن ۱۶ آذر روز دانشجو، همه فعالین دانشجویی پیشرو و سایر دانشجویان معترض در دانشگاه های کشور را فرا میخواند که صدای اعتراض کل بیحقوقان و محرومین جامعه علیه وضعیت موجود باشند. باید با یک اعتراض سراسری و هماهنگ بمناسبت روز دانشجو در ایران به وضعیت موجود که زندگی میلیونها نفر را تباہ کرده و وسیعاً اعتراض کرد.

نه به سرکوب، نه به فقر و استثمار، نه به بیکاری

سرنگون باد جمهوری اسلامی
زنده باد مبارزه سراسری و همبسته دانشجویان
زنده باد آزادی و برابری، زنده باد سوسیالیسم

سازمان جوانان کمونیست
۶ آذر ۱۳۹۶
۲۷ نوامبر ۲۰۱۷

در شرایطی به شانزده آذر امسال نزدیک میشویم که سال تحصیلی جدید و بازگشایی دانشگاه ها و مدارس برای بسیاری از دانشجویان و خانواده هایشان بسیار هزینه بردار و تامین هزینه ها بسیار دشوار بوده است. وضعیت اقتصادی بخش عظیمی از مردم وخیمتر از دوره های قبل میباشد و فشار زندگی و عدم توان برای تامین هزینه های آن گریبان بخش وسیعتری از جامعه را گرفته است.

هزینه دار بودن تحصیل و کالایی و تجاری سازی آموزش، تحصیل را برای دانشجویان و دانش آموزان و خانواده هایشان بسیار سخت تر از دوره های قبل کرده است. سپردن اداره قسمتهای مختلف دانشگاه به بخشهای خصوصی علاوه بر هزینه دار بودن استفاده از امکانات دانشگاه موجب پائین رفتن و بی کیفیت تر کردن خدمات و امکانات ارائه شده در دانشگاه ها شده که مشکلات زیادی را برای دانشجویان در محیط های آموزشی و در سطح خوابگاه ها ایجاد کرده است. سیاست خصوصی سازی، طرحهای مثل طرح کارورزی و مشخصاً کاج (کارانه اشتغال جوانان)، نیز طرح فراگیر مشاغل که از جمله طرح های در دست دولت روحانی میباشد، اقدام مستقیم برای ارزاتر سازی نیروی کار و حتی مجانی بودن نیروی کار برای کارفرمایان و شرکتها میباشد.

در همین راستا تلاش حکومت برای پیشبرد تفکیک جنسیتی در دانشگاه ها و اعمال حجاب اجباری و دخالت مذهب در زندگی و تحصیل دانشجویان ادامه داشته است.

اما بموازات، در یکسال گذشته ما شاهد تلاش و مبارزه از طرف فعالین دانشجویی و دانشجوین

سرطانی بیکره رژیم را در چنگال خود گرفته است. این وضعیت و نه موقعیت حکومت اسلامی در خارج جغرافیایی ایران سرنوشت رژیم اسلامی را تعیین خواهد کرد. شیشه عمر رژیم اسلامی در دست مردم است. با حذف داعش، نوبت حذف پدرخوانده داعش است. این وظیفه جنبش آزادیخواهی و برابری طلبی در ایران است.

گزارش و اخبار کوتاه از دانشگاه های ایران در هفته اول آذرماه ۱۳۹۶

دنباله اعتراضات خود و در اعتراض به عدم پاسخگویی مسئولین دانشگاه، به صورت نمادین در محوطه دانشگاه آموزش پاسخگویی برگزار کردند.

۶- اعتراض به کیفیت بد غذا و سلف سرویس در دانشگاههای قاین، کاشان و بجنورد که با چین ظرفهای غذا در محیط سلف و دانشگاه انجام شد.

۷- در روز ۲۵ نوامبر و نه به خشونت علیه زنان، دانشجویان دختر خوابگاه دانشگاه های تهران و چمران برای دومین بار در جلوی درب خوابگاه نسبت به محدودیتهای زمانی تردد و تبعیض های موجود تجمع و اعتراض کردند و پس از گذشت زمان قانونی با کنار زدن حراست و عدم امضا تعهد نامه، وارد خوابگاه شدند.

در پایان جا داره که بخوایم که به کانال ما در تلگرام جوبین بشید و با پیامگیر @sjktamas با ما در تماس باشید و اخبار و وقایع دانشگاهون رو برامون ارسال کنید و ما رو در دستیابی به خواسته هامون همیاری کنید.

کاوه طهماسبی از طرف تیم ادمینی کانال کانال تلگرام: https://t.me/jk_org
پیامگیر: @sjktamas

ای که در مناطق غربی کشور آوارها را بر سر مردم فقر زده خراب کرد، در اثر دخالت انسانگراییانه مردم به یک زلزله سیاسی برای رژیم اسلامی تبدیل شد. این تنها گوشه ای از تحولاتی است که در جامعه در جریان است. ما هر روز شاهد اعتراضات بخشهای مختلف جامعه برای طلب حق و حقوقشان هستیم. دعوای جناحها و باندهای مختلف حکومتی مانند غده

بین المللی این موقعیت برخاسته از جنگ و شکست داعش در سوریه است.

اما آنچه در فرای جغرافیای سیاسی ایران در جریان است بازتاب نعل به نعلی در تحولات سیاسی در داخل کشور و در رو در رویی با مردمی که در کمین رژیم اسلامی نشسته اند، ندارد. یک نمونه: زلزله

هفته گذشته را میتوان هفته پرکار فعالین دانشجویی و شوراهای صنفی دانشجویان دانست و همینطور بنحوی ادامه اعتراضات هفته قبلتر بوده است که به شرح زیر است:

۱- پیرو اعتراض گسترده دانشجویان دانشگاه خوارزمی به عدم اجرای طرح ایستگاه مترو خوارزمی، که با فراخوان شورای صنفی انجام گرفت، این شورا نامه ای در این خصوص به استانداری، وزارت راه و وزارت علوم نوشته و خواستار رفع هرچه سریعتر مشکل شدند.

۲- فعالان دانشجویی دانشکده پردیس هنرهای زیبا، در پی عدم شرکت در جلسه قبلی، در خواست دوباره دیدار با معاونت امور فرهنگی (جهت بازپس گیری مرکز تأثیر مولوی و اختصاص به فعالیتها مرتبط دانشجویی) را

کتبا اعلام نمودند.

۳- شورای صنفی دانشجویان دانشگاه صنعتی ارومیه، طومار امضا شده توسط نزدیک به ۱۰۰۰ دانشجو را، با اعلام مهلت تا روز ۱۶ آذر امسال، به وزارت علوم ارسال کرد که ۳ مطالبه اصلی؛ بازدید وزیر علوم و استاندار از دانشگاه، تشکیل کارگروه ویژه جهت بهره مندی از خوابگاه ملکی، و همینطور تشکیل کارگروه ویژه تعیین تکلیف املاک و اراضی سایت جهتو و بازگرداندن به محیط دانشگاه را، مطرح کردند.

۴- ادامه اعتراضات دانشجویان دانشگاه نفت و عدم شرکت در کلاسهای دانشگاه که همچنان خواستار استعفا هیأت رئیسه دانشگاه هستند و امروز دوازدهمین روز این اعتراضات می باشد.

۵- دانشجویان دانشگاه نفت اهواز همراه با دانشجویان آبادان در

انترناسیونال

نشریه حزب
کمونیست کارگری

سردبیر: خلیل کیوان

مسئول فنی: سهند مطلق

ایمیل: anternasional@yahoo.com

انترناسیونال هر هفته روز جمعه منتشر میشود

به حزب کمونیست کارگری ایران پیوندید

مرتضوی بهانه است، کل رژیم نشانه است!

سیامک بهاری



رئیس می‌شود. در جایی صریحا می‌گوید: "مطمئن باشید، من در نظام جمهوری اسلامی به زندان نخواهم رفت!"

علیرغم شکست قیام، اما جامعه نه تنها خود را شکست خورده نمی‌یابد بلکه تعرض در اشکال مختلف یک آن دامان جمهوری اسلامی را رها نمی‌کند. برای جمهوری اسلامی دفاع بیش از این از نوچه‌های که دیگر ارزش مصرف و قدرت سرکوبش کارایی ندارد به صلاح تشخیص داده نمی‌شود. اما او نه فقط مهرهای گوش به فرمان که یکی از بازیگران مؤثر در سرکوب سیستماتیک علیه مخالفین حکومت است. باید با کمترین هزینه، از سر راه برداشته شود تا هم موجب تخریب روحیه دیگر قومه کشان جمهوری اسلامی نگردد و هم سرقرقره باز نشود.

کوزنگر در کوزه می‌افتد!

مرتضوی به خوبی دستگاه قوه قضائیه و بند و بست‌های نهانی آنرا می‌شناسد. خودش از معماران این بنای خونین رعب و وحشت بوده است. او می‌داند که دیگر در، بر همان پاشنه نمی‌چرخد. خشم و تنفر مردم بویژه پس از سرکوب فوق‌خشن قیام ۸۸ نه تنها فروکش نکرده است که هر دم این آتشفشان خشم منفجر خواهد شد. به ناچار و علیرغم میل خودش راهی را که دستگاه‌های اطلاعاتی و امنیتی رژیم پیش پایش می‌گذارند، می‌پذیرد و در رفتاری غیر مترقبه، علیرغم همه انکارها و جواب‌های سریلا، به ناگاه تغییر رویه می‌دهد و به اصطلاح از در "توبه" در می‌آید:

"... به عنوان دادستان وقت عمیقا ابراز تأسف و اعتذار می‌نمایم و از مقام شهیدان مظلوم این حادثه بساط پهن می‌کند، مسئول دفتر تبلیغات ریاست جمهوری «ابراهیم

آقازاده قهرمانی، اقامه دعوا می‌کنند و خواهان رسیدگی به پرونده قتل عزیزان خود در کهریزک می‌شوند. نهایتا سه پرونده در قوه قضائیه برای رسیدگی به چگونگی کشته شدن محسن روح‌الامینی، محمد کامرانی و امیر جوادی‌فر تشکیل می‌شود.

واکنش سعید مرتضوی به اقامه دعوا، دقیقا موضع وقیحانه خود جمهوری اسلامی پس از سرکوب قیام در مقابل قیام‌کنندگان است. - در دوران ماجرای انتخابات ۸۸ برای دفاع از دکترای خود به مرخصی رفته بودم!

- قاضی رسیدگی کننده به پرونده متهمان اغتشاشات اخیر هیچ‌گونه تخلفی در این باره مرتکب نشده است."

- از جمله شکایتهای زندانیان این است که مثلا مسئول بند یا زندانیان در ورزش اجباری آنان را بسیار اذیت کرده است یا احيانا برخورد نامناسبی از سوی مأمور زندان انجام شده است."

- "دلیل این مسأله (مرگ بازداشتشدگان) بنابر بررسی‌های انجام شده توسط پزشکی قانونی، مستنثیت بوده است. در بازداشتگاهها، با سرعت عملیات واکسیناسیون مننژیت در حال انجام می‌باشد."

- "سوال من از آقای روح‌الامینی این است که شما چه اقدامی برای جلوگیری از حضور فرزندان در اغتشاشات داشتید."

- "ما در قضیه کهریزک کوچکترین گناهی نداریم. یک برگ دلیل در رابطه با اتهامات ما وجود ندارد."

مرتضوی مداوما و در حالی دروغ می‌گوید که همزمان مسئول ریاست نهادهای حساسی از جمله سازمان تأمین اجتماعی است. پس از آن هم آزادانه حتی از کشور خارج می‌شود و در هر کجا که خواست بساط پهن می‌کند، مسئول دفتر تبلیغات ریاست جمهوری «ابراهیم

رازهای مخوفش را از زیر ضرب اعتراضات به حق جامعه بیرون بکشد.

- قیام مردم در سال ۸۸ تمامی پیکره جمهوری اسلامی را به لرزه در می‌آورد. مرتضوی بعنوان قمه‌کش نظام در صحنه مقابله با قیام حاضر می‌شود. در یک شب، فرمان اعزام ۱۴۷ جوان دستگیر شده در تجمع‌های اعتراضی به کهریزک را صادر می‌کند. آش آنچنان شور است که حتی فرمانده وقت نیروی انتظامی «اسماعیل احمدی مقدم» را هم به وحشت می‌اندازد و از اجرای حکم سر باز می‌زند. اما او در مقام دادستان بر حکم تأکید می‌کند و فرمان اجرا می‌شود. بازداشتگاه کهریزک سولمائی که در آنجا معتادین را به حال خود رها کرده بودند تا در انزوا بپوسند و بمیرند، برای زهر چشم گرفتن از معترضین، به محل شکنجه، حبس و بازجویی جوانان معترض بدل می‌شود.

در زندان کهریزک همانی اتفاق می‌افتد که در اتاقهای بازجویی زندان اوین و هر شکنجه‌گاه دیگری روی می‌هد. با این تفاوت که قیامی پشت در زندانها و شکنجه‌گاهها، غریب اعتراض و شورش سر می‌دهد. مردم عزم جزم کرده‌اند که جمهوری اسلامی را از بنیاد برکنند. زمین زیر پای حکومت و همه دستگاه قهر و سرکوبش داغ شده است. سببه پر زور قیام قبایلهای تائکونونی قوه قضائیه را باطل می‌کند. اخبار کهریزک، دستگیر شدگان و نحوه بازجویی از آنان بسرعت از طریق شبکه‌های اجتماعی در سطحی وسیع و فراگیر منتشر می‌شود. ضرب قیام و رویارویی مردم با جمهوری اسلامی، تناسب قوا را عوض می‌کند.

جامعه خواهان دادرسی است!

در فضای اعتراضی حاصل قیام ۸۸ خانواده‌های جان‌باختگان؛ محسن روح‌الامینی، محمد کامرانی، امیر جوادی‌فر و رامین

زهر کاطمی و قتل فجیع او در زندان اوین، شهره آفاق شد و به یکی از چهره‌های منفور بین‌المللی بدل شد. جهان با یکی دیگر از جانبان و آدمکشان قوه قضائیه جمهوری اسلامی آشنا شد. او هرچند بی‌گناهیستکارانی چون لاجوردی، پورمحمدی، نبیری، اشراقی، صلواتی و مقیسه است. جمهوری اسلامی هر وقت پای مرتضوی را به میدان کشیده است، یعنی بساط کشتار و سرکوب بیرحمانه مهیا است.

نه فقط بستن ۱۰۲ روزنامه حتی از جنس خودی‌های حکومتی که شرکت مستقیم در شکنجه و کشتن مخالفین، بخشی از «افتخارات» اوست. مرتضوی واقعا آینه تمام‌نمای حکومت اسلامی است. او تا سال ۱۳۸۹ در سمت‌های قضایی خود باقی بود. پس از عزل از قضاوت، محمود احمدی‌نژاد، وی را به ریاست ستاد مرکزی مبارزه با قاچاق مواد مخدر و ارز منصوب کرد. سپس از سال ۱۳۹۰ به مقام ریاست سازمان تأمین اجتماعی منصوب نمود.

در او همه کراهت متعفن جمهوری اسلامی را می‌توان دید. پرونده فعالیت‌های این بسیجی ولایی و محسوب و مورد اعتمادترین قاضی منتسب به بیت رهبری، مالامال از قتل و اختلاس و خلاق‌کاری‌های ریز درشت از قوه قضائیه تا بیمه ایران، ریاست ستاد مبارزه با قاچاق کالا و ارز و سازمان تأمین اجتماعی، تا معاونت در فروش سؤالات کنکور است. هر آنچه را که جمهوری اسلامی کاشته، او برداشت کرده است.

ستاره اقبال او اما در میانه غوغای قیام ۸۸ اعتراضات عظیم خیابانی افول کرد. این جمهوری اسلامی نبود که مرتضوی را از صحنه کنار گذاشت. این سنگینی و هیبت قیام ۸۸ بود که او را برای همیشه به زیر کشید، افشا و رسوا کرد. برعکس، جمهوری اسلامی پس از ۸ سال هنور تلاش دارد او و

صنور ۲ سال حکم زندان برای سعید مرتضوی یکی از شاخص‌ترین چماق‌داران جمهوری اسلامی در ارباب و سرکوب جامعه، نه فقط شخص او و دستگاه خونریز قضائیه که کل ماشین سرکوب جمهوری اسلامی را یک بار دیگر مقابل جامعه زخم‌خورده و خشمگین قرار می‌دهد. مرتضوی و پرونده خونبارش نه بعنوان یک فرد جنایت‌کار که بعنوان یک حلقه از یک سیستم جنایی برای جامعه مهم است. این پرونده از خود او و حتی از کل دستگاه قضائیه فراتر می‌رود. برای وجدان حقیقت‌یاب جامعه، او سرخی از یک سلسله جنایت، به عمر پر نکبت خود جمهوری اسلامی است.

او تنها قاضی خونریز جمهوری اسلامی نیست! اما یکی از مشهورترین و مطرح‌ترین‌های آن است. از انتخاب او بعنوان قاضی، دادستان مطبوعات، دادستان کل تهران و مسئول اجرای فرامین سرکوبگرانه جمهوری اسلامی تا عزل او از دستگاه قضایی و سپردن گنجی از ثروت و خان‌یغمای تأمین اجتماعی، همه و همه بخشی از تاریخ خود جمهوری اسلامی است. سعید مرتضوی برای میلیونها مردمی که با چماق سرکوب قوه قضائیه به خون نشسته‌اند، نه یک فرد، که یک سیستم، بمشابه خود جمهوری اسلامی است. او قاضی دادگاه‌های یزد، دادگاه امنیتی تهران «ویژه صدور احکام وزارت اطلاعات»، دادگاه مطبوعات، مبتکر و از بنیان اصلی راهاندازی مجدد دادستانی در قوه قضائیه است. او سمبل قهر و غضب حکومت در دستگاه قضائیه است. جایگاهی ویژه اما مطیع و مورد تأیید بیت رهبری.

مرتضوی خود جمهوری اسلام است

این قاضی بسیجی ذوب شده در ولایت، از سال ۱۳۸۱ دادستان تهران شد. یک سال بعد، در پرونده

فشار ناچار شد حکم را به ۵ سال زندان و سپس به ۲ سال زندان تغییر بدهد و در نهایت سه قاضی پرونده از قضاوت محروم و به انفصال از خدمات دولتی و زندان محکوم شوند!

عاقبت جمهوری اسلامی مجبور شد، این سنگ را روی پای خود بیندازد بلکه این نقطه پایان بر این تند بیج سیاسی باشد! در دسر پرونده قطور سعید مرتضوی این است که جمهوری اسلامی هنوز هم نتوانسته است خود را از آوار و پس لرزه‌های قیام ۸۸ برهاند! برای مردم معترض، اما مرتضوی بهانه است، کل رژیم نشانه است!

دو نفر از شاکیان را به نوعی ساکت و راضی می‌کنند تا بالاخره مرتضوی را به اتهام معاونت در قتل محسن روح‌لامینسی یکی از جان‌باختگان بازداشتگاه کهریزک به حبس محکوم می‌کنند.

جمهوری اسلامی ۸ سال مداوم تلاش کرد که خود را از این جنایات تبرئه کند. اما نهایتاً شکست خورد و همه را به پای قاضی پرونده و دادستان آن نوشت. تعیین شدت حکم برای مرتضوی تعیین کننده نیست. موضوع بر سر این نیست که چرا به جای ۲ سال حکم ۲۰ سال به او ندادند! موضوع بر سر این است که جمهوری اسلامی پیش از این، قاضی نورچشمی‌اش را از اتهام مربوط به معاونت در قتل در پرونده کهریزک، تبرئه کرده بود. اما تحت

دروغین دستگاه قضائیه و دادستانهای خونریزش با افشاگرهای بی‌امان مخالفین و نهادهای مدافع زندانیان سیاسی به انتها رسیده است. پس باید دست غریق را رها کنند تا خود را از مهلکه غرق شدن بپوشانند! این باید نقطه پایانی باشد بر پرونده‌ای که بنا به اخبار، ۳۲ جلد و ۱۵ هزار برگ دارد!

جمهوری اسلامی یکی بر میخ و یکی بر نعل، مرتضوی را از پرونده قطور اختلاسها و حیف و میل‌های میلیاردری در سازمان تأمین اجتماعی تبرئه می‌کند اما می‌داند که اگر در پرونده کهریزک بیشتر از این او را حفظ و از همه اتهامات تبرئه کند، آتشی که نباید سر بر خواهد کشید!

پرونده خود می‌پردازد، فاش می‌کند که همین قاضی خود تحت تعقیب در معاونت ۱۷ قتل عمد در سال ۱۳۸۳ است! از وکیل پرونده جمعی شاکیان، شکایت می‌کند و او را به ده ماه حبس تعزیری و جریمه شلاق دچار می‌کند. اما می‌داند که اگر در دفاع از خودش، دست به افشاکاری بیشتری بزند، سرنوشتش یک شبه سر و ته خواهد شد! او خط قرمزها را بخوبی می‌شناسد.

مقاومت ۸ ساله جمهوری اسلامی در دفاع از او دیگر کاملاً شکست خورده است. دیواری که زیر بار قیام ۸۸ ترک برداشته است هر آن بر سر جمهوری اسلامی و همه همدستان ریز و درشتش خراب خواهد شد. وانگهی تلاش منبوجانه جمهوری اسلامی برای حفظ چهره

طلب پوزش نموده و علو درجات آنها را از خداوند بزرگ مسألت می‌نمایم.

اویخویی می‌داند که این شهید خواندن‌ها و پوزش خواستن‌ها پایان کار نیست، این آغاز عقب نشینی است. فشارهای مضاعف حتی از جانب همدستانش بر او شروع خواهد شد. اجرای "نمایش مصلحت نظام" می‌تواند به گرفتاری بزرگتری برای شخص خودش تمام شود.

او گرد و خاک به پا می‌کند، بصورت محدود و مهندسی شده، دست به تعرض هم می‌زند و شمشیری را که دیگر نمی‌برد مایوسانه در هوا می‌چرخاند! به تهدید قاضی شعبه تجدید نظر

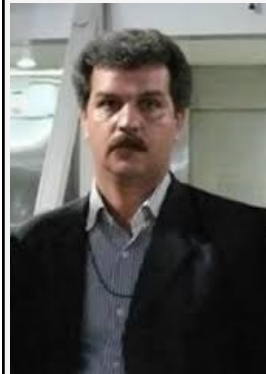
۱۹ آذر تجمع بزرگ بازنشستگان در مقابل مجلس

"امروز روز حرکت است. نیاز به یک حرکت همگانی است. باید قدم های محکم تری برداریم. رسیدن به حقوق بالای خط فقر فقط و فقط همت و تلاش و پشتکار ما را می‌طلبد". این بخشی از فراخوان گروههای مختلف بازنشستگان برای تجمع ۱۹ آذر ساعت ۱۰ صبح در مقابل مجلس است که بعنوان مهمترین تجمع سال ۹۶ از آن یاد کرده‌اند. در این فراخوان به بازنشستگان فراخوان داده شده که هر کدام ۵ نفر را با خود همراه کنند و به این تجمع اعتراضی بیاورند.

حزب کمونیست کارگری از اعتراضات بازنشستگان و خواست های عادلانه آنها حمایت میکند و بر خواست های آنها که در تجمعات مختلف در سخنرانی‌ها، بیانیه‌ها، شعارها و پلاکاردهای آنان مطرح شده و به خواست عمومی بازنشستگان تبدیل شده است تاکید می‌کند:

حزب کمونیست کارگری ایران
۹ آذر ۱۳۹۶، ۳۰ نوامبر
۲۰۱۷

تاریخ آزادی رضا شهابی در هجدهم دیماه ۹۶ ثبت شده است رضا شهابی باید فوراً آزاد شود



فورا از زندان آزاد شوند. تمامی پرونده‌های امنیتی تشکیل شده برای کارگران، معلمان و فعالین اجتماعی باید لغو شود. وسیعاً به کارزار علیه امنیتی کردن مبارزات بپیوندیم.

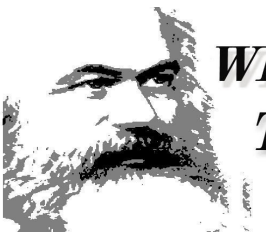
۹۶ آذر

کمپین برای آزادی کارگران زندانی
Shahla.daneshfar2@gmail.com
http://free-them-now.com/

علیرغم همه اینها رضا شهابی را همچنان در بازداشت نگاهداشتند و اکنون اعلام شده است که هجدهم دی ماه آزاد خواهد شد. سندیکای واحد اعتراض خود را علیه این حکم اعلام کرده و خواستار آزادی فوری و بدون قید و شرط وی شده است.

همصدا با سندیکای واحد خواستار آزادی فوری و بدون قید و شرط رضا شهابی شویم. رضا شهابی بخاطر مبارزاتش سالها عمر خود را در زندان گذرانده است. بعلاوه اسماعیل عبلی، محسن عمرانی، مختار اسدی، محمود بهشتی از معلمان معترض و آتانا دائمی فعال دفاع از حقوق کودک و حقوق زنان و علیه اعدام در کنار شمار بسیاری از فعالین معترض اجتماعی تحت عناوینی چون اخلاص در نظم و امنیت ملی در زندانند. رضا شهابی، اسماعیل عبلی، محمود بهشتی، محسن عمرانی، مختار اسدی، آتانا دائمی و تمامی زندانیان سیاسی باید

طبق اخبار منتشر شده از سوی سندیکای واحد از وضعیت رضا شهابی عضو هیات مدیره این سندیکا، تاریخ آزادی وی از زندان هجدهم دیماه ۹۶ ثبت شده است. این درحالیست که رضا شهابی محکومیت ۵ ساله اش را در ۲۴ شهریور ۹۴ به پایان رسانده است. و با فشار دادستانی تهران و با بهانه اینکه سه ماه از مرخصی اش تایید نشده، برای گذراندن سه ماه حبس، خود را به زندان رجایی شهر معرفی کرد. اما پس از ورود به زندان اجرای احکام زندان به رضا شهابی ابلاغ کرد که ۹۶ روز از مرخصی پزشکی تایید نشده و غیبت محسوب میشود و باید معادل ایام غیبت، در زندان باشد. در اعتراض به این حکم شهابی پنجاه روز اعتصاب غذا کرد و در حمایت از وی کارزاری جهانی به راه افتاد. زیر فشار این اعتراضات به او وعده رسیدگی به پرونده اش را دادند. اما



WE STILL NEED **MARX**
TO CHANGE THE WORLD

حزب کمونیست کارگری ایران
Worker-communist Party of Iran
www.wpiran.org

fb.com/wpIran/

کارگران در هفته ای که گذشت

شهلا دانشفر



بالا تر از رقم ۴ میلیون تومانی خط فقر هستند. و این خواست امروز به شعار اعتراضی تجمعات سراسری کارگران، معلمان، بازنشستگان، پرستاران و بخش های وسیع حقوق بگیران جامعه تبدیل شده است. خلاصه کلام اینکه بحث بر سر نان، بحث بر سر زندگی و معاش است. بحث بر سر حقوقهای نجومی مقامات حکومتی و فلاکت عمومی مردم است. مردم در دفاع از زندگی و معیشتشان ایستاده اند و زندگی ای انسانی را طلب میکنند. مردم خواستار جaro شدن کل این بساط توحش و بربریت هستند.

بازنشستگان در تدارک تجمع سراسری ۱۹ آذر در مقابل مجلس

بازنشستگان در ادامه اعتراضاتشان برای پیگیری خواستههای خود تحت عنوان "مهمترین تجمع سال ۹۶" به تجمع سراسری در ساعت ده صبح روز ۱۹ آذر فراخوان داده اند. بخش های مختلف بازنشستگان به تدارک این روز میروند و با پوسترهایی که رویش نوشته شده "همه می آیم" به استقبال این روز میروند. تاکید فوری بازنشستگان بر اختصاص بودجه لازم برای پاسخگویی به خواستههایشان است. تاکید آنها به اجرای یکساله طرح همطرازی مشاغل است.

یک نکته جالب در فراخوان بازنشستگان تاکید بر اتحاد حداکثری است. از جمله در بخشی از فراخوان آنها با اشاره به اینکه در تهران ۲۰۰ هزار بازنشسته کشوری هستند که اگر هر کدام ۵ نفر را با خود بیاورد نیروی عظیمی خواهند بود، تلاش دارند نیروی سراسری خود را همراه با خانواده ها به میدان بیاورند.

اعتراضات بازنشستگان، گرد آمدن آنها در گروههای مبارزاتی چند هزار نفره از شهرهای مختلف در تلگرام، بحث و تبادل نظر در این گروهها بر سر خواستهها و

بحث های داغی بود که در کوچه و خیابان و در مدیای اجتماعی در میان مردم جریان داشت. با به پا شدن چنین جنجالی بر سر گرانی نان، ترسیدند و خودشان آنرا یک زلزله اجتماعی خواندند و روحانی فوراً افزایش قیمت نان را "فعلاً" منتفی اعلام کرد.

خصوصاً این اتفاق در حالی روی میدهد که جامعه ملتهب است. زلزله غرب کشور و موج همبستگی مردم با زلزله زدگان نمادی روشن از اعتراض و خشم مردم علیه کل حکومت و بساط دزدسالارش بود. زلزله ای که ابعاد سیاسی بسیاری

برای حکومت داشت. بعلاوه گسترش دامنه فراخوان های اعتراضات سراسری کارگری و ابعاد اجتماعی تر و وسیعتر این اعتراضات، از جمله تجمعات سراسری هر روزه کارگران، بازنشستگان و بخش های مختلف مردم در برابر مجلس اسلامی و مراجع مختلف دولتی علیه فقر، گرانی، تبعیض، نابرابری، اختلاس ها و برای داشتن یک زندگی انسانی، فضای پرو و تب و تاب از اعتراض و مبارزه در میان کارگران را به نمایش میگذازد. پژواک اعتراض مردم در برابر گرانی نان، کل حکومت را به هراس انداخت و عجالتا عقب نشستند. و نه تنها این بلکه اکنون بحث از موضوع نان فراتر رفته است. مردم پول آب، برق و گاز را نمیدهند و اخبار حکایت از اعتراضات جمعی آنان در مقابل مامورین زورگوی دولتی برای گرفتن پول آب و برق و گاز حکایت دارد. همچنین بحث بر سر خواست افزایش دستمزدها دوباره بالا گرفته است. خصوصاً آخر سال است و موعد تعیین حداقل دستمزدها برای سال آتی رسیده است. دولت کمیته مزد خود را تعیین کرده است و جبهه بندی ها دارد شکل میگیرد. کارگران به دستمزدهای چند بار زیر خط فقر اعتراض دارند و به عنوان اولین گام خواستار افزایش فوری دستمزدها به

بحث بر سر گرانی نان و جلو آمدن بحث دستمزدهای چند بار زیر خط فقر، تجمع اعتراضی کارگران بازنشسته کیان تأیر بنا بر فراخوان قبلی اعلام شده، تدارک تجمع سراسری بازنشستگان برای فراخوان نونزدهم آذر ماه خود در مقابل مجلس اسلامی، خبر در مورد وضعیت رضا شهبای عضو هیات مدیره سندیکای واحد در زندان در کنار اخبار اعتراضی هر روزه کارگری، سر تیتراهای مهم اخبار و مسائل هفته گذشته هستند.

جنجال گرانی نان

در حالیکه قرار بود از روز چهارم آذر ماه در تهران و از دوشنبه ۶ آذر ماه در استانها قیمت نان با افزایش قیمت ۱۵ درصدی همراه باشد، روحانی در همان روز ۴ آذر این تصمیم را فعلاً منتفی اعلام کرد. جالب اینجاست که خبر افزایش قیمت نان بلافاصله و لوله ای در میان مردم به راه انداخت. در دل نزاعهای حکومتی، مقامات دیگرشان با گفتن اینکه قرار بوده نان ۱۵ درصد اضافه شود، اما با کاهش وزن چانه یا خمیر نان ۳۲ درصد اضافه شده، سعی کردند بازار چانه زنی را بر سر میزان این افزایش داغ کنند. اما حرف مردم این بود که نه تنها قیمت نان نباید افزایش یابد، بلکه سوسپیدهایی که از کالاهای اساسی ای چون نان حذف شده، باید بازپرداخت گردد. بحث مردم این بود که قیمت نان در عمل مدتهاست که افزایش یافته و تهیه آن همین امروز نیز برای خیلی از ما دشوار است. حرف مردم این بود که در حالیکه دستمزدها چند بار زیر خط فقر است، اینان میخواهند قیمت نان را رسماً افزایش دهند و سفره ما را از نان هم خالی کنند. حرف مردم این بود که آخر سال است و میخواهند با این کار زمینه های گرانی های بیشتر را برای سال آتی پی ریزی کنند، نان که گران شد، گرانی های دیگر دنبالش خواهد آمد، و اینها

میشه، نوبخت نوبخت استعفا، تبعیض تاکی؟ اعتراض خود را به فقر، تبعیض و نابرابری، اختلاس ها اعلام کردند. و اینها همه خواستههای کل جامعه است. شعارهایی که در اعتراضات بخش های مختلف جامعه فریاد زده میشود و سراسری شده است. از مبارزات بازنشستگان وسیعاً حمایت کنیم. اخبار این مبارزات را رسانه ای کنیم.

از ساعت هشت صبح روز هفتم

کارگران بازنشسته کیان تأیر تجمع خود را برگزار کردند

آذر کارگران بازنشسته کیان تأیر بنا بر فراخوان از قبل اعلام شده در مقابل وزارت صنعت دست به تجمع اعتراضی زدند. اعتراض این کارگران به تعویق پرداخت حق سنوات ایام خدمتشان و خلف وعده های داده شده است. حدود ۴۰۰ کارگر این کارخانه از سال ۹۰ به تدریج بازنشسته شده اند و مطابق تعهدی که اعضای هیات حمایت از صنایع در مقام مدیریت موقت کارخانه ایران تأیر داده بودند، قرار بود که تا تسویه کامل سنوات ایام خدمت هر ماه ۵۰۰ هزار تومان به آنها پرداخت شود. به گفته کارگران ۵ ماه است که این ۵۰۰ هزار تومان به آنها پرداخت نشده است و هر کدام از آنها بین ۸۰ تا ۱۰۰ میلیون تومان در ماه طلبکارند. که حتی با پرداخت ۵۰۰ هزار تومان، تسویه حساب کامل با آنها بیش از یک دهه طول خواهد کشید. بدنبال اعتراضات اخیر کارگران قرار شده بود که برای پرداخت مطالبات آنان وامی ۱ میلیاردی به کارخانه پرداخت شود. اما اقدامی صورت نگرفته است. در همین رابطه قبل از این کارگران کیان تأیر در هفتم آبانماه تجمع داشتند. بنا بر خبرها در تجمع

مطالباتشان و تبدیل آنها به شعار ها و قطعنامه های اعتراضی همه و همه دستاوردهای مهم بازنشستگان در زمینه سازماندهی اعتراض و مبارزه است. گروههای مبارزاتی بازنشستگان در تلگرام بطور واقعی نقش مجمع عمومی و دخالت حداکثری توده بازنشسته را انجام میدهد و بستر واقعی سازمانیابی توده ای آنها را فراهم کرده است. از جمله میبینیم با اسم گروههای تلگرامی خود، اعلام موجودیت میکنند. و با همین اسامی فراخوان به اعتراض داده و نیرو بسیج میکنند. سطحی از همین شکل از کار و سازماندهی اعتراض را قبلاً در اعتراضات سراسری معلمان شاهد بودیم و خوشبختانه این شکل از کار هر روز بیشتر دارد در بخش های دیگر کارگری تسری پیدا میکند. این تجربیات را باید دهان به دهان بازگو کرد و به سنتی پایدار در جنبش کارگری و کل جامعه تبدیل کرد. در بستر چنین تحرکی است که میشود تشکلهای توده ای سراسری را شکل داد و به استقبال مبارزات قدرتمند سراسری رفت.

بازنشستگان در تجمعات با شکوه قبلی خود در مرداد، شهریور، مهر و آبان ماه با شعارهای پرشور خود، خواستههایشان را اعلام کردند. افزایش حقوقها به میزان ۴ میلیون تومان، رفع تبعیض ها و همطرازی حقوقها و درمان رایگان و داشتن یک زندگی انسانی، خواستههای فوری بازنشستگان است. آنها در تجمعات پی در پی شان با شعارهایی چون خط فقر ۴ میلیون حقوق ما یک میلیون، حقوق ما ریالی، هزینه ها دلاری، نیاز ما این زمان، معیشت است و درمان، ما همبسته ایم، از وعده ها خسته ایم، سی و هشت سال گذشته، عدالت کجا رفته، یک اختلاس کم بشه مشکل ما حل

هفتم آذر جلسه ای میان هیات اجرایی در کارخانه برگزار شد که قرار شد نتیجه جلسه به وزارت صنایع اعلام و پس از تصمیم گیری وی نتیجه به کارگران اعلام شود. کارگران نیز قرار گذاشته اند که تا حصول نتیجه به اعتراضاتشان ادامه دهند و هفته آینده نیز تجمعی داشته باشند.

۱۹ آذر روز تجمع سراسری

بازنشستگان، فرصت مناسبی برای بازنشستگان کیان تایر برای پیگیری خواستههایشان است. ۱۹ آذر همچنین فرصت مناسبی برای ۸۵ هزار بازنشسته فولاد است که در ماه اخیر برای پیگیری خواستههایشان چندین تجمع اعتراضی داشته و در تجمعات سراسری تا کنونی بازنشستگان نیز همراه بوده اند.

کارگران نیشکر هفت تپه در تدارک اعتصابی قدرتمند

جمعی از کارگران نیشکر هفت

دروغین مدیریت کارگران به برپایی اعتصاب خطاری در روز یازدهم آذرماه گرفته اند و از کلیه کارگران شرکت نیشکر هفت تپه اعم از رسمی، پیمانی و روزمزد خواسته شده است که ضمن داشتن همبستگی و عدم ترس از تهدیدهای مدیریت در این روز همگی دست از کار کشیده و خواستههایشان را فریاد بزنند. این فراخوان با اعلام اینکه داشتن اتحاد لازمه اصلی جهت گرفتن حقوق معوقه است، به تدارک

تپه طی بیانیه ای از فراخوان کارگران نیشکر هفت تپه به اعتصاب در روز یازدهم آذر ماه در اعتراض به تعویق پرداخت ۴ ماه دستمزد سال جاری و دو ماه طلب سال ۹۴ و دیگر مطالباتشان خبر داده اند. این بیانیه خبر از این میدهد که بدنبال پیامهایی که در هشتم آذر ماه بین کارگران نیشکر هفت تپه در فضای مجازی رد و بدل شده است و در پی دروغ پردازی های بی حد و حصر قائم مقام شرکت و وعده های مکرر

اعتصابی قدرتمند میروند. مدیای اجتماعی خود هر روز بیشتر میروند که به ظرف اعمال اراده مستقیم کارگران و تشکیلیاتی آنها تبدیل شود. استفاده از ابزار مدیای اجتماعی برای تصمیم گیری و متحد شدن حول خواستهها، تدارک تجمعات اعتراضی سراسری و اکنون در نیشکر هفت تپه رفتن به پای اعتصابی قدرتمند يك نقطه عطف مهم جنبش کارگری است.

روز ۲۵ نوامبر، روز جهانی اعتراض به خشونت علیه زنان، به روزی مهم در تقویم مبارزاتی جنبش نوین رهایی زن تبدیل می شود

شیرین شمس



جهانی زن، به یک روز مهم در تقویم مبارزاتی جنبش نوین رهایی زن و فرصتی برای اعتراض سراسری علیه حاکمیت و قوانین اسلامی در ایران تبدیل می شود.

آن بصورت ویژه ای اشاره شد که به نوعی تداعی کننده مبارزات زنان ایران علیه دیکتاتوری جمهوری اسلامی است. با توجه به آنچه در ۲۵ نوامبر امسال گذشت و فعالیت هایی که همچنان ادامه دارد، روز ۲۵ نوامبر، روز جهانی اعتراض به خشونت علیه زنان، در کنار هشتم مارس روز

۱۶ روز در سطح جهان، تحت عنوان ۶ روز جهان نارنجی، به فعالیت برای از بین بردن خشونت علیه زنان و ریشه های آن اختصاص داده شده، فعالین در شهرهای مختلف ایران همچنان در تدارک برگزاری برنامه هایی در سطح محل زندگی و تحصیل هستند.

با توجه به اینکه اخیرا ذبیح الله خدائیان معاون حقوقی قوه قضائیه با تصویب لایحه منع خشونت علیه زنان مخالفت کرده است، و با توجه به فتوای جدید خامنه ای درباره منع ارتباط زن و مرد در فضای مجازی و لزوم قرائت صیغه محرمیت، و نیز ممنوعیت دوچرخه سواری زنان، ممنوعیت ورود زنان به استادیوم ها، و حجاب اجباری و خشونت های گشت ارشاد، ۲۵ نوامبر امسال با رویکرد اعتراضی هر چه بیشتری همراه بود و فعالیت ها و بیانیه ها حاکی از این بود که جامعه ریشه تولید و بازتولید خشونت را در نظام و قوانین حاکم جستجو و به آن اعتراض میکنند. حتی این را در واکنش کاربران شبکه های اجتماعی به تاریخچه ۲۵ نوامبر می توان مشاهده کرد. تاریخچه ۲۵ نوامبر که به اعداد سه خواهر از چهار خواهران میرابال، که علیه جمهوری دومینیکن و مشخصا علیه رافائل تروخیو دیکتاتور وقت مبارزه میکردند بر میگردد، به وسعت قابل توجهی در شبکه های اجتماعی به اشتراك گذاشته و باز نشر می شود و حتی در برنامه هایی که برگزار شد به

داده است، همچنین اعتراض به فرهنگ مردسالارانه که مورد حمایت قانون است، و تاکید بر مطالبات زنان در شبکه های اجتماعی و برگزاری جلسات گفت و شنود در گروههای تلگرامی نشان داد.

سمینار ها و برنامه های اجتماعی در دانشگاه و سطح شهرهای مختلف توسط تشکل های مردم نهاد و فعالین حوزه زنان و دانشجویی به تعداد بیشتری نسبت به سال گذشته برگزار شد. از جمله در شهر اصفهان دانشجویان در دانشگاه و فعالین در سطح شهر اقداماتی انجام دادند. دانشجویان دانشگاه نوشیروانی بابل با صدور بیانیه ای و با به چالش کشیدن سیاست های موجود همچون تفکیک جنسیتی، قوانین مردسالارانه حاکم در قوانین مدنی و خانواده، و خلاء قوانین حمایتی از زنان، روی ریشه های تولید و بازتولید خشونت علیه زنان در ایران دست گذاشتند. در دانشگاه زنجان ورکشاپ برگزار شد و در سطح شهر اهواز تشکل های مردم نهاد برنامه هایی تدارک دیدند. زنان و فعالین حوزه های مختلف اجتماعی در تهران و دیگر شهرها در محلات، پارک ها و حتی در منازل خود مراسمی و دورهمی هایی در رابطه با این روز تدارک دیده و برگزار کردند و به روشهای مختلف اعتراض خود را به وجود خشونت علیه زنان اعلام کردند. با توجه به اینکه از ۲۵ نوامبر تا ۱۰ دسامبر،

علی رغم همه فشارها و تهدید فعالین حوزه های مختلف اجتماعی توسط ارگانهای سرکوب حاکمیت، امسال به ۲۵ نوامبر، روز جهانی اعتراض به خشونت علیه زنان، بطور ویژه و در سطح گسترده تری در جامعه ایران پرداخته شد.

در کنار سازماندهی اجتماعی برای امدادسانی به آسیب دیدگان زلزله غرب کشور، بخش پیشرو جامعه، این روز مهم را فرصتی مغتنم شمرد تا در سطح جامعه و در شبکه های اجتماعی در اینترنت، موضوع خشونت علیه زنان و ریشه های تولید و بازتولید آن در ایران و نقش حکومت، دولت و سیاست های حاکم را در تلاطم و تشدید این رویکرد ضد انسانی علیه نیمی از جامعه که گاهی گریبانگیر نیم دیگر هم می شود را، به یک گفتمان جدی تبدیل کند.

براه افتادن موج گفتمان بر سر خشونت های آشکار و نهان، خشونت های فیزیکی، جنسی، روحی و روانی علیه زنان قبل از فرا رسیدن ۲۵ نوامبر، بخش وسیعی از شبکه های اجتماعی را به خود اختصاص داد که البته براه افتادن کمپین جهانی افشای آزار جنسی با هشتگ #من_هم، #metoo در شدت گرفتن این موج در بین کاربران ایرانی تاثیر بسزایی داشت. با فرا رسیدن ۲۵ نوامبر این موج، خود را در اعتراض وسیع به وجود قوانین و فرهنگ ضد زن در جامعه ایران که بستر خشونت علیه زنان را گسترش

